



روزانه ها ...



خانه قلم ها پیوندها



آراد (م.) ایل بیگی گاه روزانه های دیروز ... و امروز

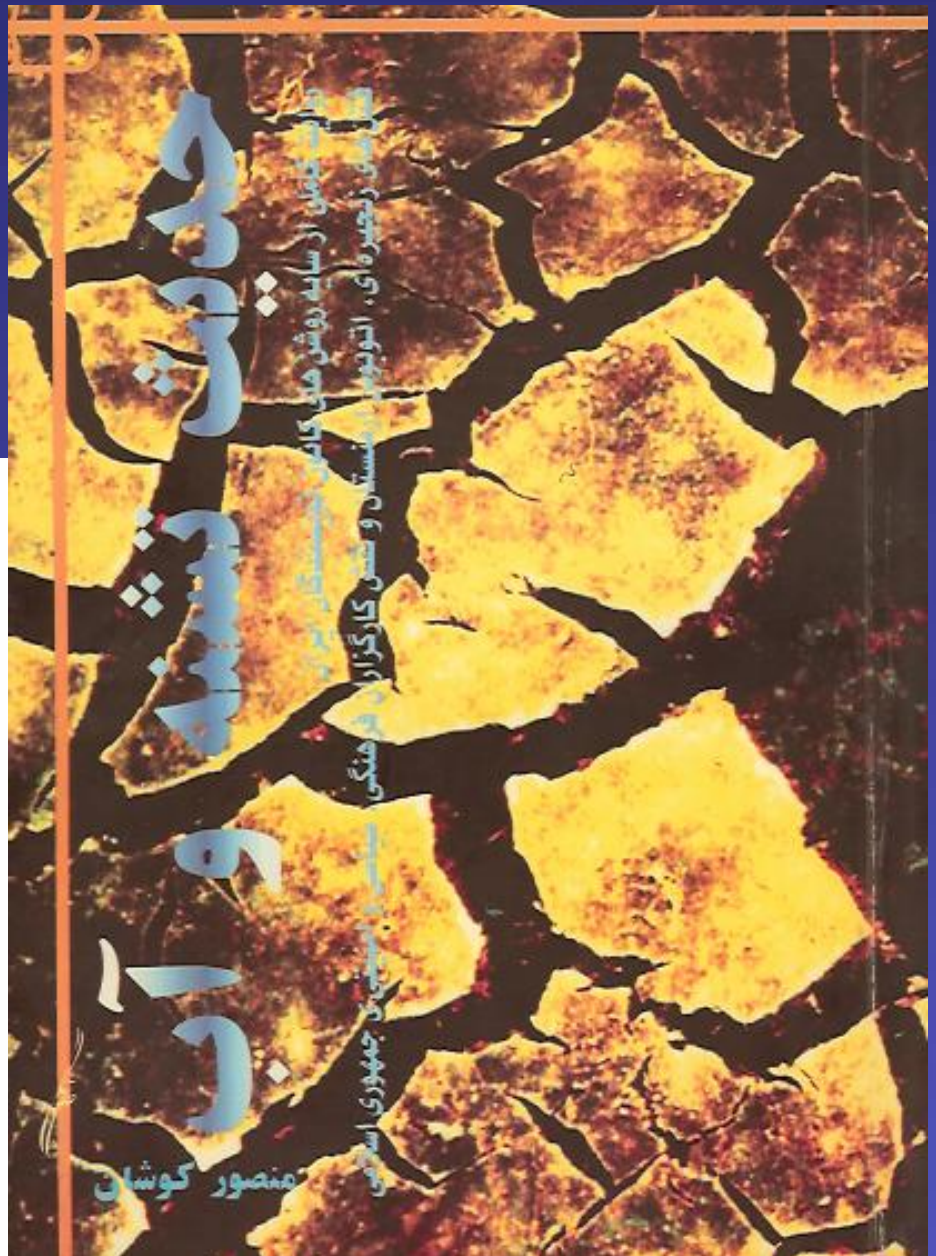
آوردن این مطالب ، نه به معنای تأییدست و نه به تبلیغ ؛ تنها برای خواندنست و ...

510

منصور کوشان : چگونگی متن 134 نویسنده

+

گردون : انتظار اینست که در بین خودمان رفتار دموکراتیک داشته باشیم !



حدیث تشنه و آب

منصور کوشان

روایت کاملی از سایه روشن‌های کاترین نویسنده‌گان ایران  
قتل‌های زنجیره‌ای اتوبوس ارسنهستان و نقش کازکواران  
فرهنگی، سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی

نشر باران، سوئد

چاپ اول: ۲۰۰۳

طرح جلد: امیر صورتگر

قیمت: معادل ۱۵ دلار

ISBN: 91-88297-74-8

Baran, Box 4048, 163 04 Spånga, Sweden

[www.baran.st](http://www.baran.st) - [info@baran.st](mailto:info@baran.st)

Tel. 0046 8 464 83 91, Fax. 0046 8 464 83 92

## چه گونگی ی متن ۱۳۴ نویسنده

سخنی در نهم نباید گفت  
که بر آنچه نشاید گفت  
سعدی

در این دوران، اختلاف پنهان میان آقایان سعیدی و سعیدی، علی اکبر سعیدی و سعیدی، شدت می یابد. از این فرصت علی اکبر سعیدی سیرجانی بهره می جوید و همزمان با سفرهایی به آمریکا، انتشار کتاب «مار در آستین»، «سیمای دو زن» مقاله ای در روزنامه ای اطلاعات (روزنامه ای جناح آقای هاشمی رفسنجانی) منتشر می کند که در آن رهبر را مخاطب قرار می دهد. روزنامه ای کیهان که تا پیش از رهبری آقای خامنه ای زیر سلطه ای آقای هاشمی رفسنجانی بود، انتقاد بهره بری و نظام جمهوری اسلامی را بر نمی تابید و پس از انتشار مقاله هایی علیه سعیدی سیرجانی، جناح بنیادگرای کارگزاران فرهنگی، سیاسی، امنیتی و به ویژه وزارت اطلاعات و امنیت را برمی انگیزاند تا او را دستگیر کنند. سعیدی سیرجانی که دلگرم بود به رییس جمهور وقت و می پنداشت خطری او را تهدید نمی کند، به پاسخ گویی برمی آید. نظریه پردازان ساوا، کیهان، جمهوری اسلامی و رسالت، برای خلع سلاح کردن آقای هاشمی رفسنجانی، جلوگیری

۲۲۲

## حدیث تشنه و آب

اساسی با نیروهای چریکی به ویژه با سازمان مجاهدین خلق نخواهند داشت. اعتراف می کنند که ترور فرد یا افرادی از نظام، حکومت را تهدید نمی کند. معتقدند در درگیری ها، نیروهای شهادت طلب نظام جمهوری اسلامی نه تنها مغلوب و بازنده نخواهند بود که با تضمین آخرت خود، جای گرفتن در بهشت، بقای جمهوری اسلامی را هم تضمین می کنند. با هر شهید محراب و یا هر شهادتی که در درگیری های مسلحانه صورت بگیرد، حقانیت جمهوری اسلامی بیشتر بر مردم ثابت می شود. آنچه کل نظام را هراسان کرده، مبارزه از طریق کلام است. به ویژه کلام مکتوب، روی همین اصل هم علی خامنه ای در یکی از خطبه های نمازهای جمعه، به صراحت گفته بود، شعر و یا هر کلام نوشته شده، تفسیر پذیر است. بعد از انتشار نمی توان جلو تفسیر آن را گرفت، چرا که سینه به سینه میان مردم می چرخد.

دستگیری سعیدی سیرجانی به دلایل بسیاری، رعب و وحشت فضای فرهنگی را دو چندان می کند. نیروهای راستگرا، لیبرال، استادان دانشگاه، پژوهشگران و همه کسانی که نویسندگان معترض و فعال را دست کم ددر غلوت محکوم می کردند و خود را میرا از هرگونه خطری در جمهوری اسلامی می دانستند، به وحشت می افتند. اپنان تا پیش از دستگیری سعیدی سیرجانی بر این باور بودند که نظام جمهوری اسلامی با افرادی که مسلمان هستند، دوران جوانی را پشت سر گذاشته اند، انتقادهایشان در محفل های خصوصی و بیشتر از سر غیرخواهی است، کینه و عنادی ندارد. بار دیگر سکوت سده گی همه جا را فرا می گیرد. روزنامه های نظام هم هر روز بیشتر این فضای خاموش و مرده را تقویت می کنند. زسزرها خاموش می شوند، حتا پشت درهای بسته هم دیگر سخنی نیست. اتهام های سعیدی سیرجانی سخت و بسیار تحمل ناپذیر به نظر می رسد. این یقین وجود دارد که نظام جمهوری اسلامی با قربانی کردن سعیدی سیرجانی گام بلندی در راه تحقق

۹	یادداشت
۱۱	زخم کهنه
۳۱	نویسنده ی متعهد
۴۱	تشکیل کانون نویسندگان
۴۱	- دوره ی نخست
۴۸	- دوره ی دوم
۶۸	گزارش برخورد در کانون نویسندگان
۷۲	- گزارش هیئت دبیران به مجمع عمومی
۹۷	بعد از خاموشی
۱۰۳	- گزارش اهل قلم
۱۱۳	جمع زلزله و هیئت پنج نفره
۱۳۷	نسل سوم و ضرورت فعالیت فرهنگی
۱۴۱	- دهه ی شصت چه گونه گذشت؟
۱۴۴	- موضع کانون نویسندگان ایران
۱۵۰	- گزارش هیئت پنج نفره به مجمع عمومی
۱۵۳	- پیش نویس منشور هیئت پنج نفره
۱۶۱	تکاپ و گامی دیگر
۱۶۶	- ضرورت طرح و شناخت نظرها
۲۱۳	آغازی دیگر
۲۲۳	چه گونگی ی متن ۱۳۴ نویسنده
۲۴۱	... متن ما نویسنده ایم
۲۴۷	جمع مشورتی و توطئه ی کارگزاران
۲۴۷	- گزارش به انضاکنندگان متن ۱۳۴ نویسنده
۲۶۱	- گزارش گردآورندگان امضا و ارسال متن
۲۷۱	توطئه ی سکوت
۲۸۳	صدمین سال تولد نیما و آغاز قتل ها
۲۹۷	سایه روشن های یک جنگ و گریز
۳۱۱	متن منشور پیشنهادی و متعهد سکوت
۳۳۹	انویس قتل نویسندگان
۴۱۴	موضع اصلاح طلبان دوم خرداد با منشور و اعلام ...
۴۳۴	- فراخوان کمیته ی برگزاری مجمع کانون
۴۳۵	- پیش نویس منشور کانون نویسندگان ایران
۴۴۷	تکلمه: بازتاب یک سرانجام
۴۵۳	نمایه ی نامها

## حدیث تشنه و آب

از اعتراض نهاد های بین المللی و به ویژه نویسندگان، اتهام هایی را متوجه سعیدی سیرجانی می کنند تا امکان هرگونه دفاع از او را منتفی کنند. در میان نویسندگان داخل کشور بلافاصله بعد از دستگیری سعیدی سیرجانی بحث های متعددی در می گیرد. عده ای معتقدند او از نزدیکان به مقامات دیکتاتوری شاه بوده است، گروهی بر این باورند که سعیدی سیرجانی نه تنها یک فرد سلطنت طلب است که در صورت امکان علیه نیروهای چپ ساکت نخواهد ماند. عده ای یقین دارند که او قربانی ی اختلاف های میان سران حکومت جمهوری اسلامی است. تعدادی اتهام او را نزدیکی ی بیش از حد به آقای هاشمی رفسنجانی می دانند و عده ای نزدیکی به نیروهای سلطنت طلب در خارج از کشور، به ویژه در آمریکا.

در یک فضای چنین نابه سامان و آشفته، نظام جمهوری اسلامی در تدارک قربانی کردن سعیدی سیرجانی است تا هم هشدار باشد به نیروهای معترض در داخل کشور، به ویژه نویسندگانی بیرون از حکومت که خود را میرا از اتهام می دانستند و هم پاسخی باشد به نیروهای سلطنت طلب در خارج از کشور و یا به طور کلی مخالفان جمهوری اسلامی. چرا که کارگزاران فرهنگی، سیاسی و امنیتی کشور بر این باورند که نیروهای چپ در خارج از کشور و در داخل کشور را سرکوب کرده اند و دیگر خطر عده ای برای نظام جمهوری اسلامی نیستند. هم چنین گمان می کردند نویسندگان چپ (به زعم آنان) و یا نویسندگان متعهد (همالان احیای کانون نویسندگان) با وجود این که حساسیتی در مورد سعیدی سیرجانی نخواهند داشت، باز دیگر به خانه هایشان باز می گردند و در انزوای مطلق به سر می برند. آنان هم چنین بر این باور بودند (چنان که هنوز هم هستند) که خطر ریشه ای برای جمهوری اسلامی نویسندگانی هستند که می نویسند و اندیشه هایی را که در راستای نظام نیست، انتشار می دهند. در این دوره است که نیروهای امنیتی ی نظام آشکارا اعتراف می کنند که حالا دیگر (۱۳۶۹) مشکل

آرمان‌هایش برخوردار داشت. نظام از روزنه‌های به‌ناگزیر گشوده به‌سود خرد و گمراه کردن اذهان عمومی داخل و خارج از کشور بهره‌وری خواهد کرد. روشنفکران و نویسندگان درمی‌یابند که اگر نتوانند از این امکان بهره ببرند و اقدامی نکنند، نه تنها گامی به‌جلو بر نمی‌دارند که چند گام هم به‌عقب رانده می‌شوند.

این واقعیت بر نویسندگان معتمد و خواستاران احمای کانون نویسندگان ایران حرجز است که می‌بایستی کاری انجام داد. اقدامی شایسته. راه‌های گوناگونی برای اعتراض به‌دستگیری سعیدی سیرجانی بررسی می‌شود. گفت‌وگوهای زیادی پیرامون آن مطرح می‌گردد. بسیاری از راه‌ها پیش از این که کمکی به‌نجات سعیدی سیرجانی کند امکان وجود فضای مغفوت‌تری را در پیش‌رو می‌آورد.

در این فضای خوف و امید، سرانجام با توجه به‌تمام جوانب امر، جمعی از ما، مختاری، براهنی، چهلتن، دولت‌آبادی، گلشیری، محمدعلی، سرکوهی و ... به‌این توافق می‌رسیم که نامه‌ای خطاب به‌قوه قضاییه بنویسیم و خواستار دادگاه علنی برای سعیدی سیرجانی بشویم. این نامه با حضور و نظر جمعی ما در خانه‌ی امیرحسین چهلتن نوشته می‌شود و قرار می‌گذاریم پس از امضای دیگر دوستان، آن را رضا براهنی و هوشنگ گلشیری به‌دفتر رییس قوه قضاییه ببرند. چرا که یقین داریم ارسال آن از طریق پست و یا هر وسیله‌ی دیگری، دریافت آن را منتفی می‌کند.

بدیهی است در میان ما نویسندگانی که متن نامه را نوشتیم و یا کسانی که بعد آن را امضا کردند اختلاف نظر است. این یقین وجود دارد که اگر هرکدام از ما امضاکنندگان به‌سرنوشت سعیدی سیرجانی دچار می‌شدیم، هرگز او زیر بار دفاع از ما نمی‌رفت. اما همگان در نویسنده بودن او متفقیم و روی همین اصل هم در نامه روی اصل نویسنده بودن سعیدی سیرجانی تأکید می‌کنیم و می‌خواهیم او از حقوق قانونی‌ی یک شهروند و

#### حدیث تشنه و آب

#### حدیث تشنه و آب

به‌ویژه نویسنده به‌رمنند شود.

چندی بعد از آن‌جا که براهنی نشانی‌ی خود را برای پاسخ قوه قضاییه، نشر مرغ آمین داده بود که آتارش را منتشر می‌کرد، نامه‌ای از قوه قضاییه می‌آید برای براهنی که اعلام وصول متن امضا شده است. متعاقب آن، وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی (ساواما) رضا براهنی، هوشنگ گلشیری و محمود دولت‌آبادی را به‌دادستانی انقلاب احضار می‌کند. در گفت‌وگوی حضوری که دو تن از کارگزاران امنیتی‌ی نظام با این دوستان داشته‌اند، مشخص می‌شود آنان انتظار نداشته‌اند که نویسندگانی که موافق با خیلی از نظرات سعیدی سیرجانی نیستند به‌دفاع از او نامه‌ای بنویسند. بعد هم اعلام می‌کنند که چون اسنادی در اختیار دارند که سعیدی سیرجانی جاسوس آمریکایی‌ها بوده است، اگر نویسندگان طی نامه‌ای امضا یا دفاع خود از او را پس نگیرند، به‌جرم مشارکت در جاسوسی همه را دستگیر خواهند کرد. در پایان با این تهدید و امیدواری این خراسته که دوستان پیام آنان را به‌امضاکنندگان نامه برسانند و همه چیز موافق با نظرشان پیش برود، هر سه نفر را آزاد می‌کنند.

طبیعی است که دوستان احضار شده به‌ساواما، در جلسه‌ی بعدی گزارش بازجویی‌ی دوستان (!) و خواست اسروران امنیتی یا کارگزاران فرهنگی، سیاسی، امنیتی، یعنی نظیر افرادی چون آقایان حجاریان، گنجی و ... را به جمع می‌دهند. گفت‌وگوهای زیادی حول این موضع پیش می‌آید. بار دیگر راه‌چاره‌های فرار از این خواست مطرح می‌شود. برای همه‌گان این واقعیت وجود دارد که هر نوع عقب‌نشینی و یا پاسخ دادن به‌خواست نیروهای سیاسی و امنیتی‌ی جمهوری اسلامی نه تنها تأیید عملکردهای نظام جمهوری اسلامی خواهد بود که خطر عمده‌ای برای جان سعیدی سیرجانی بشمار می‌آید. بنابراین نخستین دستاورد آن جلسه پاسخ ندادن به‌خواست نیروهای امنیتی است. همه‌گان به‌رغم این که خطر تهدیدشان می‌کند، در

این نظر متفق و متحدند که پاسخ دادن به‌هر شکل و به‌هر بهانه‌ای کار نادرستی است. البته این خطر در باره‌ی همه‌گان یکسان نیست. چرا که نه تنها کارگزاران فرهنگی، سیاسی و امنیتی‌ی نظام جمهوری اسلامی تا آن تاریخ پی‌ندارند که چند نویسنده‌ی مشهور و سرتن رهبری‌ی دیگران را به‌عهده دارند که جدا از این خیال باطل، براهنی نامه را به‌دفتر قوه قضاییه تحویل داده بود و چون او را مسئول سستیم آن می‌دانند، بیشترین خطر متوجه او است. (به‌این دلیل که گلشیری شناسنامه یا کارت شناسایی همراه نداشته است، مأموران حفاظتی قوه قضاییه از ورود او به‌ساختمان جلوگیری می‌کنند و در نتیجه براهنی به‌تنهایی به‌دفتر رییس قوه قضاییه می‌رود.)

علی‌اکبر سعیدی سیرجانی اگر چه به‌جرم نوشتن و انتشار عقایدش توسط مأموران امنیتی‌ی نظام دستگیر شده بود، اتهام‌های او مواد مخدر لوفا و اعمال خلاف قانون و عرفی بود که اثبات آن برای نظام جمهوری اسلامی بسیار ساده بود و پذیرش آن از نظر اذهان عمومی ممکن. چرا که در آن زمان این ترفند نظام جمهوری اسلامی هنوز لوٹ نشده بود و قوانین جمهوری اسلامی، به‌ویژه در بخش تمزیرات آن بسیار شدید و ناانسانی بود و هر روز در مورد قاچاقیان مستقل و یا نافرمان کسانانی که بیرون از حکومت بودند، عمل می‌شد. هفته‌ای نبرد که در نظام جمهوری اسلامی افرادی به‌جرم داشتن مواد مخدر، خرید و فروش آن و اعمال خلاف عفت عمومی به‌دار آویخته می‌شوند. بنابراین این خطر وجود داشت که کارگزاران فرهنگی، سیاسی و امنیتی‌ی نظام، همان‌طور که اعلام کرده بودند، نویسندگان را به‌اتهام‌های واهی‌ی داشتن و یا خرید و فروش مواد مخدر و یا هر عمل دیگری دستگیر و اعدام کنند. از طرف دیگر این خطر وجود داشت که نویسندگانی را به‌خاطر جرمی اجتماعی یا سیاسی دستگیر کنند و رفتار و عمل او را به‌نویسنده بودن آن مربوط کنند، و از این طریق موقعیت

همه‌ی نویسندگان خارج از حکومت را زیر سؤال ببرند. بنابراین جمع به‌این نتیجه می‌رسد که متنی تهیه کند به‌نام «ما نویسنده‌ایم» تا هم پاسخی باشد به‌کارگزاران فرهنگی، سیاسی و امنیتی‌ی نظام جمهوری اسلامی و هم دفاع ما باشد در برابر هرگونه اتهام احتمالی که ممکن بود بر هر نویسنده و یا جمع ما وارد آورند.

کانون نویسندگان ایران هر گاه در گذشته به‌چنین موقعیتی می‌رسید و یا ضرورت نوشتن نامه، اعلامیه و یا متنی پیش می‌آمد، آن را به یک و یا نهایت دو نفر از هیئت دبیران و یا نویسندگانی که توانایی‌ی نوشتنش برای چنین متنی‌هایی بیشتر بود، واگذار می‌کرد. آن فرد یا افراد متن را تهیه می‌کردند و بعد دیگران اگر ضروری بود، با امضای خود آن را تأیید می‌کردند. در این زمان نه تنها کانون نویسندگان ایران علنی نیست و در نتیجه هیئت دبیرانی ندارد، که به‌دلیل تجربه‌های گذشته و دست‌آورد نوشتن متن دفاع از سعیدی سیرجانی و این که اگر جرعی وجود داشته باشد، در مورد همه یکسان خواهد بود، تصمیم‌گرفته می‌شود که به‌رغم سختی‌های فراوان، متن «ما نویسنده‌ایم» به‌صورت جمعی نوشته شود. در نتیجه روی هر موضوع یا نکته ابتدا همه‌ی افراد نظرات خود را اعلام می‌کنند، روی آن بحث می‌شود، نکات ضعف و قوتش مشخص می‌گردد و آن گاه کلمه‌ها و جمله‌هایی که امکان ارائه‌ی مفاهیم لازم را دارند، نوشته می‌شود.

تجربه‌ی نوشتن که به‌ش است گفته شود تدوین متن «ما نویسنده‌ایم» که بعد از انتشار، در ۲۴ سپر ۱۳۷۴ به‌ش «۱۳۴» نویسنده شهرت یافت. بهترین دوره‌ی همکاری جمعی نویسنده است که دیدگاه‌های مختلفی دارند، هر کدام مسایل را با نگرش ویژه‌ی خود می‌نگرند و می‌خواهند در مورد یک موضوع واحد به‌تفاهم و اتحاد برسند. این واقعیت که چه‌گونه نکته یا موضوعی در جمله‌ای طرح شود که برداشت‌های مختلف و گاه متضادی از آن وجود نداشته باشد و به‌ویژه کارگزاران فرهنگی، سیاسی و امنیتی‌ی



نظام نتوانند از آن علیه نویسندگان آن بهره‌وری کنند، نویسندگان آن متن را که بعد به پیشنهاد محمد مختاری «جمع شورشی کانون نویسندگان ایران» نامیده شد، به دریافت‌های صحیحی از دگرپنداری، رواداری، رومنداری، تأمل، مدارا و صبر رسانند. بازتاب این جلسه‌ها که به‌طور مرتب هر پانزده روز یک بار در خانه‌ی یکی از ما برگزار می‌شود و همان‌طور که گفتیم، هر بار یک نفر ریاست جلسه را به‌عهده می‌گرفت و یک نفر منفی می‌شد، گروهی از نویسندگانی را هم که به‌دلایل مختلفی در جمع ما نمی‌آمدند و یا از شایعه و کارشکنی ابایی نداشتند، به‌همکاری و یا دست‌کم به‌سکوت و انتظار نتیجه واداشت. کمترین نکته‌ای که دوستان نویسنده‌ی بیرون از جمع ما را مجنون کرده بود، رسیدن به‌حقوق تساوی بود که جلسه‌ها در مورد افراد حاضر به‌آن رسیده بود. این باور که هر نویسنده‌ای، جدا از منش میاسی، سن و سال، سابقه، شهرت و یا کیفیت اثرش می‌تواند ریاست جلسه را به‌عهده بگیرد و یا منفی شود، در گذشته و یا در سنت نویسندگان نبود. این باور که جمعی نویسنده، درست به دلیل نویسنده بودنشان، برای رسیدن به‌تصمیم نهایی رای‌گیری نمی‌کنند، آن‌قدر بر روی مسئله‌ای بحث و تبادل نظر خواهند داشت تا به‌توافق جمعی برسند، هر هفته، داوطلبان ورود به‌جمع ما را زیادتر می‌کرد.

چند ماهی از جلسه‌های جمع شورشی و آغاز تدوین متن ۱۳۴ نگذشت بود که روز ۱۶ آذر ماه ۱۳۷۲، بار دیگر براهنی، گلشیری، دولت‌آبادی را احضار می‌کنند و از آنان می‌خواهند که در مورد مرگ سعیدی سیرجانی از هرگونه اقدامی چون نوشتن متن تسلیت، برگزاری مراسم سوگواری و یا اعلامیه خودداری کنند و پیام آنان را به‌دیگر نویسندگان هم برسانند. سرکوهی را هم در همین راستا خواسته بودند و به‌او تکلیف کرده بودند که در باره‌ی مرگ او در مجله‌ی آدینه مطلبی منتشر نکند. چند روز پیش از مرگ سعیدی سیرجانی و یا احضار دوستان، من را نیز که به‌دلیل نوشتن

آقای محترم،

به‌ضمیمه‌ی این یادداشت «متن ۱۳۴» نویسنده به‌حضور شما تقدیم می‌شود. این متن حاوی پاره‌ای مشرکات گروهی از نویسندگان ایران است که از پاییز سال ۱۳۷۲ با هم نشست‌هایی شورشی داشته‌اند. موجب مزید امتنان است که متن حاضر را در نشریه‌ی خود منتشر و یا نسخ‌هایی از آن را در میان اعضای سازمان یا انجمن خود توزیع فرمایید. یادآوری می‌شود که این متن تنها برای نشریه‌ها و یا نهادهایی فرستاده شده که نامشان ذیل آن ذکر شده است.

با احترام  
امضائندگان متن  
۱۳۴۳۰۸۰۲۳

ما نویسندگیم

اما مسائلی که در تاریخ معاصر در جامعه‌ی ما و جوامع دیگر پدید آمده، تصویری را که دولت و بخشی از جامعه و حتی برخی از نویسندگان از نویسنده دارند، بخدوش کرده است و در نتیجه هویت نویسنده و ماهیت اثرش و همچنین حضور جمعی‌ی نویسندگان دست‌خوش برخوردهای نامناسب شده است.

از این رو ما نویسندگان ایران وظیفه‌ی خود می‌دانیم برای رفع هر گونه شبیه و توهم، ماهیت کار فرهنگی و علت حضور جمعی‌ی خود را تبیین کنیم.

ما نویسندگیم، یعنی احساس و تخیل و اندیشه و تحقیق خود را به اشکال مختلف می‌نویسیم و منتشر می‌کنیم. حق طبیعی و اجتماعی و مدنی‌ی ماست که نوشته‌مان - اهم از شعر یا داستان، نمایش‌نامه یا فیلم‌نامه، تحقیق یا نقد و نیز ترجمه‌ی آثار دیگر نویسندگان جهان -

سر مقاله‌ی تکاپو و انتشار چند مطلب احضار کرده بودند، باید‌ها و نباید‌ها گفته بودند بی‌آن که به‌صراحت از مرگ احتمالی‌ی سعیدی سیرجانی سخنی در میان باشد. این اتفاق یا کشتن سعیدی سیرجانی پس از بهره‌وری از او ما را بر تصمیمی که داشتیم پایدارتر می‌کند. به‌طوری که گاه به‌ضرورت جلسه از مدت زمان معمول فراتر می‌رود و یا زودتر از یک دو هفته برگزار می‌شود.

روزگار پر تب و تاب و حوادث پی در پی، موانع گوناگونی که کارگزاران فرهنگی، سیاسی و امنیتی‌ی نظام بر سر راه انتشار فرهنگ و ادبیات و یا هر گونه فعالیتی در این راستا ایجاد می‌کنند، اجازه نمی‌دهد که تمام زمان جلسه‌ها را به تدوین متن «ما نویسندگیم» بگذرانیم. گاه انتشار خبری و یا مانعی جدید در راه آزادی‌ی اندیشه و بیان، ساعت‌ها و روزها ما را به‌خود مشغول می‌کند، ناگزیر می‌شویم از هر کنش و واکنش تحلیل درستی به‌دست آوریم و راه صحیح مقابله‌ی با آن را بشناسیم. چنان که گاه مدتی وقتمان مصروف دفاع از تعطیل یا توقیف کتاب، نشریه‌ای و ناشری می‌شود. ناگزیر می‌شویم مدتی از وقت خود را بگذاریم روی بحث و تبادل نظر پیرامون جلوگیری از تصویب ماده‌ای که از جانب دولت یا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و یا ارگان دیگری به‌مجلس ارائه می‌شد. در واقع دوران تدوین متن «۱۳۴» نویسنده هم‌زمان بود با نوشتن متن‌های دیگری که هیچ‌کدام امکان انتشار نیافتند، اما تأثیر تجربه‌شان در تدوین متن «۱۳۴» نویسنده و بعدها در متن «منشور کانون نویسندگان ایران» بسیار حایز اهمیت است:

متن ۱۳۴ نویسنده

خانم ارجعند،

آزادانه و بی‌هیچ مانعی به دست مخاطبان برسد. ایجاد مانع در راه نشر این آثار به هر بهانه‌ای، در صلاحیت هیچ کس یا هیچ نهادی نیست. اگر چه پس از نشر راه قضاوت و نقد آزادانه در باره‌ی آن‌ها پر همه‌گان گشوده است.

هنگامی که مقابله با موانع نوشتن و اندیشیدن از توان و امکان فردی ما فراتر می‌رود، ناچاریم به صورت جمعی-صنعی با آن روبه‌رو شویم، یعنی برای تحقق آزادی‌ی اندیشه و بیان و نشر و مبارزه با سانسور، به شکل جمعی بکوشیم. به همین دلیل معتقدیم:

حضور جمعی‌ی ما، با هدف تشکیل صنعی‌ی نویسندگان ایران متضمن استقلال فردی‌ی ماست. زیرا نویسنده در چه‌گونگی‌ی خلق اثر، نقد و تطیل آثار دیگران و بیان معتقدات خویش باید آزاد باشد. هم‌آهنگی و هم‌راهی‌ی او در مسایل مشترک اهل قلم به معنای مسئولیت او در برابر مسایل فردی‌ی ایشان نیست، هم‌چنان که مسئولیت اعمال و افکار شخصی یا سیاسی یا اجتماعی‌ی هر فرد بر عهده‌ی خود اوست.

با این همه، غالبین نویسنده را نه به عنوان نویسنده، بلکه به ازای نسبت‌های فرضی یا وابستگی‌های محتمل به احزاب یا گروه‌ها یا جناح‌ها می‌شناسند و بر این اساس در باره‌ی او داوری می‌کنند. در نتیجه حضور جمعی‌ی نویسندگان در یک تشکل صنعی-فرهنگی نیز در عداد احزاب یا گرایش‌های سیاسی قلمداد می‌شود.

دولت‌ها و نهادها و گروه‌های وابسته به آن‌ها نیز، بنا به عادت، اثر نویسنده را به اقتضای سیاست و مصلحت روز می‌سنجند و با تفسیرهای دلخواه حضور جمعی‌ی نویسندگان را به گرایش‌های ویژه‌ی سیاسی یا توطئه‌های داخل و خارج نسبت می‌دهند. حتی بعضی افراد، نهادها و گروه‌های وابسته، همان تفسیرها و تعبیرهای خود ساخته را بنیاد امانت و تحقیر و تهدید می‌کنند.

از این رو تأکید می‌کنیم که هدف اصلی ما از میان برداشتن موانع راه آزادی‌اندیشه و بیان و نشر است و هر گونه تعبیر دیگری از این هدف، نادرست است و مسئول آن صاحب همان تعبیر است.

مسئولیت هر نوشته‌ای با همان کسی است که آن را آزادانه می‌نویسد و امضا می‌کند. پس مسئولیت آن چه در داخل یا خارج از کشور به امضای دیگران، در موافقت یا مخالفت با ما نویسندگان ایران منتظر می‌شود، فقط به عهده همان امضاکنندگان است.

بدیهی است که حق تحلیل و بررسی هر نوشته برای همه‌گان محفوظ است و نقد آثار نویسندگان لازمی برای اعتدال فرهنگ ملی است، اما تجسس در زندگی خصوصی نویسندگان به بهانه نقد آزارش، تجاوز به حریم اوست و محکوم شناختن او به دستاویزهای اخلاقی و عقیدتی خلاف دموکراسی و شئون نویسندگی است. همچنان که دفاع از حقوق انسانی و مدنی هر نویسنده نیز در هر شرایطی وظیفه‌ی صنفی نویسندگان است.

حاصل آن که:

حضور جمعی ما ضامن استقلال فردی ماست و اندیشه و عمل خصوصی هر فرد ربطی به جمع نویسندگان ندارد. این یعنی نگرش دموکراتیک به یک تشکل صنفی مستقل.

پس اگر چه توضیح واضح‌تر است، باز می‌گوییم ما نویسنده‌ایم. ما را نویسنده ببینید و حضور جمعی ما را حضور صنفی نویسندگان بشناسید.

منوچهر آتشی، امیرحسین آریان‌پور، داریوش آشوری، شاپور احمدی، مسعود احمدی، شیرو آرسطویی، حسن اصغری، محمدرضا اصلانی، جهانگیر افکاری، اصغر الهی، منتون امینی، سیدعبدالله انوار، منصور اوجی، پرویز بابایی، علی باباچاهی، محمدرضا باطنی، رضا براهنی،

سیروس نیرو، صفورا نیری، اسماعیل همتی، کوروش همه‌خانی، حمید پزدان‌پناه، ابراهیم یونسی.

رونوشت برای روزنامه و مجلات: اطلاعات، ایران، جمهوری اسلامی، جهان اسلام، رسالت، کیهان، همشهری، آدینه، ادبستان، ادبیات داستانی، اطلاعات بین‌المللی، ایران فردا، پاژ، پیام امروز، تکاپو، جامعه‌ی سالم، چیستا، دنیای سخن، دوران، روزگار وصل، زنان، زنده‌رود، شباب، شعر، صفحه‌ی اول، خروج آزادی، کادح، کلک، کیان، کیهان فرهنگی، کیهان هوابی، گردون، گفتگو، گیله‌وا، معیار، مناطق آزاد، نشر دانش، نگاه پنجشنبه (ضمیمه‌ی خبر)، نگاه نو، وارلیق.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، انجمن قلم جهانی (همه‌ی شاخه‌ها) و سایر کانون‌های نویسندگان جهان.

کلیده‌ی امضاها نزد گردآورندگان محفوظ است.

شاپور بنیاد، محمد بهارلو، سیمین بهبهانی، میهن بهرامی، محمد بیابانی، بیژن بیجاری، بهرام بیضایی، شهرنوش پارسی‌پور، روین پاکباز، باقر پرهام، حسن پستا، علی‌رضا پنجه‌ای، احمد پوری، حسن پویان، محمد پورنده، چنگیز پهلوان، بهروز تاجور، احمد تدین، گلن ترقی، فرخ تیبی، علی‌رضا جباری، کامران جمالی، هاشم جوادزاده، محمد جواهرکلام، شاپور جورکش، رضا جولایی، جاهد جهانشاهی، رضا چایچی، امیرحسین چهلتن، هوشنگ حسامی، غفار حسینی، خسرو حمزوی تهرانی، ضیالالدین خالقی، محمدتقی خلأوری، علی‌اصغر خیره‌زاده، ابوتراب خسروی، محمدرضا خسروی، عظیم خلیلی، محمد خلیلی، سیمین دانشور، علی‌اشرف درویشیان، محمود دولت‌آبادی، خشایار دیبچی، اکبر رادی، مرتضی راوندی، فریدرز رییس‌دانا، نصرت رحمانی، شیرو روانی‌پور، قاسم روبین، اسماعیل رها، ابراهیم رهبر، عباس زیراب‌خویی، کاظم سادات‌اشکوری، فرشته ماری، غلامحسین سالی، محمدعلی سپانلو، جلال ستاری، فرج سرکوهی، علی‌رضا سیف‌الدینی، احمد شاملو، محمد شریفی، محمدتقی صالح‌پور، سنانا صحتی، عبدالرحمان صدریه، عمران صلاحی، فرزانه طاهری، مسعود طوقان، هوشنگ عاشورزاده، شیرین عبادی، عبدالعلی عظیمی، شیت الهی، فزاله علی‌زاده، مهدی غبرایی، سودابه فضایی، محمد قاضی، مهدی قریب، آرتا قهرمان، سهرانگیز کار، مدیا کاشیگر، منوچهر کریم‌زاده، بیژن کلکی، سیما کریمان، عبدالله کوثری، جعفر کرش‌آبادی، منصور کوشان، لیلی گلستان، هوشنگ گلشیری، شهبلا لاهیجی، شمس لنگرودی، جواد مجابی، محمد محمدعلی، احمد محمود، عباس مخبر، محمد مختاری، حمید مصدق، محمدرضا مقتدی، علی معصومی، شهاب مقریین، شهریار مندنی‌پور، کیومرث منشی‌زاده، الام سهویزاتی، جمال میرصادقی، احمد میرعلایی، محسن میهن‌دوست، کیوان نریمانی، غلامحسین نصیری‌پور، نازنین نظلم‌شهبیدی، جمشید نوایی،

سپروس نیرو، صفورا نیری، اسماعیل همتی، کوروش همه‌خانی، حمید پزدان‌پناه، ابراهیم یونسسی.

رونوشت برای روزنامه و مجلات: اطلاعات، ایرار، جمهوری اسلامی، جهان اسلام، رسالت، کیهان، همشهری، آدینه، ادبستان، ادبیات داستانی، اطلاعات بین‌المللی، ایران فردا، پاژ، پیام امروز، تکلیف، جامعه‌ی سالم، چیستا، دنیای سخن، دوران، روزگار وصل، زنان، زنده‌رود، شباب، شعر، صفحه‌ی اول، فروغ آزادی، کادح، کلک، کیان، کیهان فرهنگی، کیهان هوابی، گردون، گفتگو، گیله‌وا، معیار، مناطق آزاد، نشر دانش، نگاه پنجشنبه (ضمیمه‌ی خبر)، نگاه نو، وارلیق.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، انجمن قلم جهانی (همه‌ی شاخه‌ها) و سایر کانون‌های نویسندگان جهان.

کلیه‌ی امضاها نزد گردآوردگان محفوظ است.

اکثریت به‌دست نیامده بود، نظر تمام افراد بود. این شیوه وجود دارد که اگر حتماً یک نفر از جمع قانع نمی‌شود، بحث را خاتمه یافته نمی‌دانستیم. آن قدر پیرامون موضوع بحث می‌کردیم و استدلال‌های مختلفی را بیان می‌کردیم تا یا فرد قانع شود و یا جمع. اگر چه حتماً در میانه‌ی راه این شیوه دریافت می‌بودیم. حتی چند از افراد دانسته و یا نادانسته، با مخالفت‌های ناصحی‌شان، تصمیم‌گیری‌ی نهایی و یا انتشار متن «۱۳۴» نویسنده را، با اقدام‌های دیگر جمع مشورتی را به‌تعویق می‌انداختند. اما از آن جا که شیوه‌ی حرکت اصولی و درست بود، این گونه «بازی‌ها» را تحمل می‌کردیم و با شکیبایی می‌کوشیدیم در تداوم راه غلطی وارد نشود.

متن «۱۳۴» نویسنده که آماده می‌شود و افراد حاضر در جلسه آن را امضا می‌کنند، تصمیم می‌گیریم آن را به‌امضای تمام نویسندگان برسانیم که در ایران زندگی می‌کنند و ممکن است هر لحظه به سرنوشتی شبیه سعیدی سیرجانی گرفتار آیند. برای این منظور کمیته‌ای از میان جمع انتخاب می‌شوند که بعضی خود داوطلب می‌شوند و عده‌ای را به‌ضرورت افراد حاضر در جلسه معرفی می‌کنند. داوطلب شدن یا انتخاب افراد بر اساس حسن شهرت، اعتبار، ارتباط و امکانات آنان است. به‌این معنا که افراد منتخب بتوانند در تمام حوزه‌های فرهنگی با نویسندگان از نخله‌های فکری گوناگون ارتباط برقرار کنند. بنابراین رضا پراهنی، فرج سرکوهی، سیما کوپیان، منصور کوشان، هوشنگ گلشیری، عباس معروفی، محمد مختاری انتخاب می‌شوند و محمد خلیلی و محمد محمدعلی به‌عنوان جانشین که بعدها مسئولیت عباس معروفی و سیما کوپان را به‌عهده می‌گیرند.

از آن‌جا که فضای بسیار ناامنی بر تمام نویسندگان حاکم است و همه در این هراس به‌سر می‌برند که نظام جمهوری اسلامی پیش از به‌نتیجه رسیدن متن، یعنی امضای همه‌ی افراد، از آن بهره‌وری کند و در رسانه‌های همه‌گانی‌اش علیه آن یا تدوین کنندگانش توطئه کند، قرار می‌شود هر کدام

## جمع مشورتی و توطئه‌ی کارگزاران

پس همه‌ی ما را نزد خلیفه بردند. خلیفه بکشتن آن ده تن فرمان داد. سیاف هر ده تن را به‌قتل رسانید. خلیفه چون مرا دید به سیاف گفت: چرا همه را نکشتی؟ سیاف گفت: هر ده تن بکشتم.

هزار و یک شب

در دوران تدوین متن «۱۳۴» نویسنده و تشکیل جمع مشورتی کانون نویسندگان، ما با مخاطرات بسیاری روبه‌رو می‌شویم. جدا از اعضاها و بازرجویی‌ها که برای چند تن از ما پیش می‌آید، مشکلاتی هم از درون جامعه‌ی نویسندگان بروز می‌کند که ناگزیر می‌بایستی به‌آن می‌پرداختیم. هنوز این واقعیت وجود دارد که ما چنان‌که شایسته‌ی یک نویسنده است، یک آزادی‌خواه است، یک انسان وارسته است، با هم برخورد نمی‌کنیم. به‌رغم این که تداوم جلسه‌ها و آماده شدن متن «ما نویسندگیم» یا «۱۳۴» نویسنده رو به‌تمام است، هنوز هستند افرادی که درک صحیحی از جمع ما ندارند که «جمع مشورتی‌ی کانون نویسندگان ایران» نامیده می‌شود. هنوز هستند افرادی که به‌دنبال نظرات شخصی خود و یا اعمال سلیق شخصی‌اند. بنابراین ما ناگزیریم برای تسلط داشتن بر خود و بر جمع‌مان، برای اداره و هدایت جمع مشورتی، پای‌بند به اصولی باشیم که جمع مشورتی به‌آن رسیده و اجرای آن را تصویب کرده است. اتحاد و تفاهم و توافقی که بر اساس رأی

از ما برای گرفتن امضا از فرد مورد نظر، به‌او مراجعه کنیم، متن را برای مطالعه‌ی حضوری در اختیارش بگذاریم و پس از امضا آن را پس بگیریم. در جلسه تأکید شده بود که به‌هیچ عنوان متن، حتماً برای چند لحظه، در اختیار کسی گذاشته نشود، چرا که این احتمال می‌رفت که در همان فرصت کوتاه، بتواند آن را کپی یا فکس کند. روی همین اصل هم نام افرادی که می‌بایستی به‌آن مراجعه کنیم، از پیش تعیین می‌شود و بر اساس دوستی، آشنایی، ارتباط و امکانات بین افراد کمیته‌ی جمع‌آوری امضاها تقسیم می‌شود. برای تهیه‌ی لیست افراد امضاکننده، جلسه به‌ناگزیر ۶ معیار را در نظر می‌گیرد. از میان اعضای کانون نویسندگان ایران در دوره‌ی دوم و کسانی که در سال‌های بعد به عنوان نویسنده شناخته شده‌اند، افراد به‌جلسه معرفی می‌شوند، پس از بحث و تبادل نظر پیرامون فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، جلسه نویسنده‌ای را که دارای ۶ معیار است، در لیست می‌گنجاند. بدیهی است روزهای بسیاری بر سر این موضوع بحث‌های بسیار شدیدی پیش می‌آید. افرادی به‌رغم داشتن ۵ امتیاز تنها به این خاطر که شهرت نویسنده ندارند، از مراجعه به‌آنان خودداری می‌شود. در واقع شرایط اجتماعی و حساسیت نظام جمهوری اسلامی روی نویسندگان سبب می‌شود که برای ناگزیری‌های بسیار راه چاره‌ی درستی در نظر گرفته شود. در متنی که بنیاد اصلی و محوری آن روی نویسنده بودن است، بدیهی است که نمی‌توان امضای فردی را داشت که در کنار فعالیت‌های ادبی و هنری‌ی دیگری، دو یا چند کتاب هم نوشته است. به‌عنوان مثال بحث بسیاری روی افرادی پیش آمد که کارگردان سینما هستند و به‌ضرورت چند کتاب هم منتشر کرده‌اند، اما جامعه آنان را به‌عنوان نویسنده نمی‌شناسد. کسانی چون داریوش مهرجویی، ناصر تقوایی و ... هم چنین روزنامه‌نگاران یا نقاشان و یا ... که به‌رغم داشتن کتاب، در جامعه به عنوان رشته‌ی نخستین شهرت دارند. افرادی چون مسعود بهنود، محمد فائق‌شرقی

این که اسماعیل جمشیدی عضو کانون نویسندگان ایران در دوره دوم بود، متن را به بریتوی او، که همکار او در مجله‌ی گردون هم بود، رسانده بود و پس از امضا به اعضای کمیته، در جلسه‌ی بعد، در خانه‌ی فرج سرکوهی اعلام کرد. امضا بر اساس میزبانی جمشیدی را به این دلیل نتوانست بپذیرد که او به‌رغم داشتن چندین کتاب، به‌روزنامه‌نگاری شهرت داشت. معروفی برانگیخت، سخت ناراحت شد و خواست که از عدل خود دفاع کند. محمد مختاری با صبر و حوصله و ستانتی که داشت، نظر جمع را توضیح داد، بگویم و نه یک بحث اصولی، میان معروفی و براهنی پیش آمد. براهنی از آن‌جا که می‌دانست گلشیری نظراتش را در پیش از جلسه با معروفی در میان می‌گذارد، خواستار نظر گلشیری شد. گلشیری طفره رفت. بحث میان معروفی و سرکوهی در گرفت. هر دو از حیطه‌ی مسایل کانون بیرون رفتند به‌طوری که امکان تداوم جلسه ممکن نشد. در جلسه‌ی بعد در منزل محمد مختاری بازدیدگر موضوع طرح شد. من دو سال با معروفی در انتشار گردون همکاری کرده بودم. می‌دانستم که او سالم‌تر از این است که پشت حرف‌ها و خواست‌هایش طرح و توطئه‌ای باشد و یا نگرش حکومتیان. اما این را هم دریافته بودم که او دچار غرور و خودخواهی شده است که گاه کسانی که به او نزدیک هستند، مستقیم و نامستقیم او را در پیشبرد هدفی که استدلالی در پشت آن نیست، تحریک می‌کنند. در نتیجه وقتی معروفی اعلام کرد: «من جلو این کار را می‌گیرم» دریانتم باز کسانی پشت سر او هستند که می‌خواهند به‌اعتبار نشریه‌ی او حرف خود را به‌کرسی بنشانند و در واقع او را سپر بلا کرده‌اند. پس از آن‌جا که تداوم بحث را نالایم و ناضروری می‌دیدم و یقین داشتم با تداوم آن فقط از هدفمان دور می‌شویم و آب به‌آمیاب مخالفان می‌ریزم، اعلام کردم: «اگر بحث ادامه پیدا کند، من دیگر در جلسه‌ها شرکت نمی‌کنم» معروفی هم پاسخی نداشت. من زود و جلسه را ترک کرد. حالا که سال‌ها از

دل‌خواه به‌دست بیاید، تا این لحظه دست پیش رفته بود. در واقع اگر چه چند هفته پیش از ارسال آن، که متن یا نزدیک به ۱۰۰ امضا، از طریق سفارت آلمان به‌بیرون از سرزهای ایران راه پیدا کرده بود، با توجه به درایت و میاست از پیش تعیین شده، خیلی زود، با توطئه علیه آن جلو انتشار گرفته می‌شد. چنان که هنرژ کمیسیون جمع آوری امضاها به‌نتیجه‌ی نهایی نرسیده بود که از رادیو می‌بی‌سی با من تماس گرفتند و می‌خواستند در باره‌ی آن برنامه‌های داشته باشند. من از آن خبرنگار که اغلب از گفت‌وگوهایی را با من بخش کرده بود، خواهش کردم تا اطلاع بعدی از انتشار هرگونه خبر و گفت‌وگو در باره‌ی متن خودداری کند و عواقب ناشی از بخش خیر آن را به‌او یادآور شدم. بعد با خبر شدم که با گلشیری هم تماس گرفته‌اند و او نیز همان خروسته است که من. در واقع به‌رغم بی‌مسئولیتی یکی از اعضای کمیسیون، در هفته‌های آخری که آن را با یکی از کارکنان سفارت آلمان در میان گذاشته بود و او در یک فرصت از آن کپی گرفته بود، نزدیک بود که نه تنها متن ما نویسنده‌ایم به تعداد امضاها‌ی بیشتری نمی‌رسید که تأثیر ویژه‌ای را که بعدها یافت، برخوردار نمی‌شد.

پس از بخش خبر متن ۱۳۴ نویسنده از ماهواره‌ی خبری و رادیوهای فارسی زبان در خارج از کشور و انتشار آن توسط انجمن قلم و نهادهای دموکراتیک، کارگزاران فرهنگی، سیامی و امنیتی نظام به‌فکر مقابله با آن می‌افتند. ابتدا روزنامه‌ی اطلاعات بین‌المللی، بعد کیهان هوایی و کیهان به‌مقابله و مخالفت با آن برمی‌خیزند. مقاله‌هایی علیه نویسندگان آن منتشر می‌کنند. اطلاعات بین‌المللی در سر مقاله‌ی خود به‌قلم لاریجانی، ۱۳۴ نویسنده را به‌سه گروه تقسیم می‌کند. گروه نخست را فساد، کافر و مهدورالدم می‌نامد. گروه دوم را افرادی می‌خواند که در سرز مهدورالدم قرار گرفته‌اند و گروه سوم را فریب خورده‌گانی که نظام باید برای آنان

و یا آیدین آغداشلو، هانیبال الخاس و ... چنان که شهرت فروغ فرخ‌زاد، ابراهیم گلستان و بهرام بیضایی به‌عنوان نویسندگانی است که فیلم ساخته و یا کارگردانی کرده‌اند. اعضای کمیته‌ی جمع‌آوری امضا با مسئولیت خود و مشورت جمع می‌توانستند نسخه‌ای از متن را در اختیار نویسندگی معتمدی بگذارند که در یکی از شهرستان‌ها زندگی می‌کرد و لازم بود که متن برای امضا به‌رویت نویسندگان حاضر در آن شهرستان برسد.

معیارهایی که حاصل روزها بحث و تبادل نظر میان دست‌کم ۳۰ نویسنده است و من امیدوارم که کانون نویسندگان ایران بتواند فعالیت خود را بر اساس آن تداوم بخشد، چنین بودند:

۱. نویسنده حداقل دو کتاب چاپ شده داشته باشد.
۲. دست‌کم یک دهه فعالیت مستمر ادبی.
۳. عدم شرکت و مباشرت در مشاغل سانسور بنا به عرف کانون.
۴. عدم مشارکت در حذف فرهنگی یا در سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های اجرایی مربوط به‌حذف فرهنگی به‌صورت علنی و سکتوب و مستند.
۵. پیشنهاد و پذیرش چهار تن از اعضای کمیسیون در باب «توجه کار نویسندگی اشخاص در (...) رشته(های) یاد شده (شعر، داستان، نمایشنامه، نقد، ...) ملاک تعیین نوع است.
۶. پیشنهاد و پذیرش امتنانها به‌مشورت جمعی کمیسیون موکول است. منتها به‌میزان بسیار محدود، یعنی نام افرادی که کتاب ندارند اما حجم و سابقه‌ی نویسندگی‌شان طی یک یا چند دهه قابل توجه است در فهرست می‌آید.

رعایت معیارهای بالا اختلاف‌هایی را در میان جمع مشورتی، پس از امضا به‌وجود آورد. چنان که عباس معروفی، به‌صلاح دید خود و با توجه به

آن روز می‌گذرد از خود می‌پرسم: آیا بودن و یا نبودن نام جمشیدی و ... در پای متن مهم بود و یا انتشار خود متن؟ به یقین امروز کمتر کسی می‌داند که جمع مشورتی و یا کمیته‌ی تهیه و انتشار متن و امضاها چه مصایبی را تحمل کردند و یا چه کسانی بودند، اما متن شهرت جهانی در جامعه‌ی روشنفکران دارد و این موفقیت کافی است تا ما دست از اختلاف‌های کهنه و پوسیده‌ی خود برداریم. موفقیت متن به ما نشان می‌دهد که حاصل هر رنجی مهم است که بهره‌ی آن به بسیاری از دست اندرکاران نرسید، اما به‌یقین برای ملت ایران و به‌ویژه نویسندگان متعهد آن در آینده خواهد ماند.

متن «ا» نویسنده‌ایم را کمیسیون جمع آوری امضا و ارسال آن، پس از نزدیک به سه ماه فعالیت و جمع آوری ۱۳۴ امضا، در تاریخ ۲۵ و ۲۶ مهر سال ۱۳۷۳، پس از سرآچه به حدود ۲۰۰ نویسنده، به‌تمام روزنامه‌ها و مجله‌های موجود در ایران، خبرگزاری جمهوری اسلامی و انجمن قلم در لندن ارسال می‌کند و به‌دفتر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی حضوری تحویل می‌دهد.

تنبیه‌ی چنین متن و به‌ویژه امضای ۱۳۴ نویسنده با اندیشه‌ها و نگرش‌های گوناگون در پای آن، نه تنها کل نظام جمهوری اسلامی را غافلگیر می‌کند که تمام نهادهای آن را، به‌صورت مستقل به‌تکاپ وامی‌دارد. کارگزاران فرهنگی و میامی نظام، از فردای دریافت متن تلاش می‌کنند جلو انتشار آن را بگیرند. بنابراین با این که هیچ نشریه‌ای آن را منتشر نمی‌کند و در باره‌ی آن هم مطلب یا خبری نمی‌نویسد، فضای فرهنگی از رخوت و کاهلی بیرون می‌افتد و تمام محافل روشنفکری در داخل و خارج از ایران در باره‌ی آن گفت‌وگو می‌کنند. در واقع سیاست کمیسیون جمع آوری امضاها و ارسال متن، که تلاش می‌کرد پیش از ارسال آن به‌تمام نهادهای دست یافتن به‌یکه واکنش عمومی، جایی درز نکند تا نتیجه

می‌کنم. امیدوارم می‌کند که تا یک ماه آینده همه آن‌ها مجوز می‌گیرند. خوشحال اداری بررسی کتاب را ترک می‌کنم و با عجله خود را به محل فرارم می‌رسانم. فرصتی برای فکر کردن در پاره‌ی ملاقات و دریافت حواله‌ی کاغذ ندارم. فردای همان روز بدون توجه به محتوای حواله آن را به یکی از کارکنان دفتر می‌دهم تا پس از تعیین بهای آن، اقدامات لازم برای دریافت آن را انجام دهد. پس از تماس با محل پرداخت بهای کاغذ و دریافت آن، چکی نزدیک به ۲۵۰ هزار تومان درخواست می‌کند. تعجب می‌کنم. اعلام می‌کند ۳۵۰ بند کاغذ در حواله ذکر شده است.

اگر چه بارها و بارها درخواست دریافت حواله‌ی کاغذ به وزارت ارشاد، هم برای کتاب و هم برای مجله داده بودم، اما هیچ وقت هم پاسخ مثبتی دریافت نکرده بودم و با این که هر ماه بیش از این تعداد کاغذ را مصرف می‌کردم، باز ۳۵۰ بند آن در یک حواله برایم شک برانگیز شد. تفاوت بهای ۳۵۰ بند کاغذ دولتی با بازار آزاد نزدیک ۲۰ میلیون تومان بود. این مبلغی نبود که سیاست‌گذاران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بدون چشم‌داشتی در اختیار من بگذارند که هر ماه نسبت به انتشار تکاپو و به‌ویژه سرفاله‌های آن احساس نارضایتی می‌کردند. به‌ناگه با آقای کریمی تماس گرفتم تا از چند. و چون آن اطلاع یابم. او که خیال می‌کرد تهیه‌ی مبلغ ۲۵۰ هزار تومان برای من مشکل است، پیش از اتمام حرف‌های من، توضیح داد که حواله رایگان است و در زمان مراجعه به‌انبار کاغذ هیچ وجهی نباید پرداخت شود. از او پرسیدم چرا باید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی این لطف را به‌من داشته باشد. توضیح داد همین که من امضایم را از پای متن ۱۳۴ نویسنده بردارم. همه‌ی مشکلات حل خواهد شد و خندید. پرسیدم چرا روز گذشته این توضیح را نداده‌ام، گفت من را با هوش‌تر از این می‌دانسته‌ام که چنین توضیح اضافی بدهد. حق با آقای کریمی و مأموران دیگر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود. اما من آن قدر با هوش نبودم که

به‌اعضای کمیسیون جمع‌آوری امضاها و ارسال متن در روزنامه‌ی کیهان پس‌گرفت. امیرحسین آریانپور با اتهام ارتباط ما با سازمان سیا آمریکا، همه‌ی ما را مأموران امپریالیسم فرهنگی خواند و افرادی چون رضا جولایی، احمد پوری، هوشنگ حسامی و ... که با کلک و گردون همکاری نزدیک داشتند، با اتهام و کتمان حقیقت امضاها‌ی خود را پس گرفتند و کارگزاران فرهنگی و سیاسی کشور را بیش از آن که تصور می‌رفت، علیه متن ۱۳۴ نویسنده و اعضای کمیسیون آن شورانیدند. متنی که امروز یکی از افتخارات جمع‌شورتنی کانون نویسندگان ایران است. متنی که امروز به‌منوان مندی معتبر در نهادهای دموکراتیک، چون تمام شاخه‌های انجمن قلم، خانه‌های حقوق بشر، سازمان پونسکو و ... نگهباری می‌شود و در مواقع لزوم به‌آن استناد می‌کنند.

از آن‌جا که «گزارش به‌امضاکنندگان متن ۱۳۴ نویسنده» و «گزارش گردآورندگان امضا و ارسال متن ۱۳۴ نویسنده به‌جلسه‌ی شورتنی» که برای نخستین بار در تکاپو شماره ۱۳ آذر ماه ۱۳۷۴ منتشر شدند، خود گویای چند و چون عملکرد متن ۱۳۴ نویسنده است و امکان مطالعه‌ی آن برای خوانندگان در همین کتاب آمده است، بیشتر از این به‌بررسی عملکرد آن در این دوره نمی‌پردازم:

#### گزارش به‌امضاکنندگان «متن ۱۳۴» نویسنده

پس از مطرح شدن «متن ۱۳۴» نویسنده، کوشش گسترده‌ای برای مخدوش کردن آن از سوی نشریه‌های مختلف آغاز شد که هنوز هم ادامه دارد. نشریه‌هایی چون: کیهان هوایی، کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی،

برنامه‌های مناسب تهیه کند. همین متن بعد در کیهان هوایی و کیهان داخلی هم منتشر می‌شود. همه‌ی رسانه‌ها و کارکنان آن تلاش می‌کنند به‌شیوه‌های گوناگون در میان جمع نویسندگان اختلاف ایجاد کنند، تفرقه بیندازند و از آن بهره‌وری کنند.

بدیهی است که نظام جمهوری اسلامی برای تشویق به‌این تفرقه امتیازهایی را هم در اختیار افراد می‌گذارد. رایج‌ترین شیوه برخورد با نویسندگانی است که مشکل انتشار کتاب دارند. کاغذ گرانقیمت است و سانسور شدید. کمتر نویسنده‌ای است که در برابر دریافت کاغذ و انتشار کتابش با سانسور کتبی، و سوسه‌ی نشود. همه چیز حاکی از موقیعت نظام جمهوری اسلامی است و مغلوب شدن نویسنده. چرا که نویسنده‌ای که به‌داشتن کاغذ و اداری سانسور تن نمی‌دهد، از کار اخراج می‌شود. تمام اداره‌های دولتی وظیفه داشتند اگر پس از گفت‌وگو با کارمندی که نامش در متن ۱۳۴ نویسنده بود، بر مواضع خود می‌ایستاد او را اخراج کنند. صاحبان و مدیران شرکت‌های خصوصی هم با تهدیدهای مأموران اداری اماکن همین وظیفه را داشتند. ما هر روز خبری مبنی بر اخراج یا تهدید یکی از امضاکنندگان دریافت می‌کردیم.

فضای رعب و وحشت جمهوری اسلامی قوت گرفته است. در هفته سوم انتشار متن ۱۳۴ نویسنده است که آقای کریمی، یکی از مأموران سانسور اداری بررسی کتاب، به‌دفتر «آرست» و «تکاپو» تلفن می‌زند و با من در ساعت غیراداری قرار می‌گذارد. ساعت ۴ بعد از ظهر، درست زمانی که دیگر هیچ آمد و شدی در اداری بررسی کتاب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیست، به‌دفتر دریافت مجوز کتاب مراجعه می‌کنم. امیدوارم مجوز انتشار دست کم یکی از کتاب‌هایی را که ماه‌ها و سال‌ها است در آن اداره ساندیده است، دریافت کنم. آقای کریمی پس از گفت‌وشنود و خوش و پیش، حواله‌ی کاغذی را به‌من می‌دهد. پس از تشکر در باره‌ی کتاب‌هایم ستوال

متوجه‌ی میامت آنان بشوم. هم چنین که آن قدر کردن نبودم که فکر کنم می‌توانم کاغذهای حواله را دریافت کنم و امضایم را پس بگیرم. بنابراین حواله‌ی کاغذ را با همه‌ی نیازی که به‌آن داشتم، به‌دیوار اتاقم در دفتر تکاپو سنجاق کردم و آقای کریمی و دیگر مأموران وزارت ارشاد و اسلامی را در حسرت پس گرفتن امضا از پای متن ۱۳۴ نویسنده گذاشتم.

سیاستی که در مورد من پیش گرفته شده بود، اختصاصی نبود. با هر نویسنده‌ای که امکان ارتباط داشتند این تماس‌ها برقرار شده بود و بدیهی است در مورد عده‌ای، حتا بدون آن که و سوسه‌ی ۲۰ میلیونی در میان باشد، موفق شده بودند. بعدها دریافتیم که بالاترین سهمیه‌ی کاغذ به‌نویسنده‌ای که امضایش را پس گرفته است، ۱۰ بند بوده است و عده‌ای هم هیچ کسائی که به‌خاطر از دست ندادن شغلشان، یا در هراس از آینده و یا پذیرش نظر کذب دیگران و متحد شدن با آنان امضای خود را با اتهام‌هایی به‌کلی ناوارد به‌متن و یا اعضای کمیسیون جمع‌آوری امضاها پس گرفتند. در این روزهایی که روزنامه‌های حکومت جمهوری اسلامی به‌ویژه کیهان و اطلاعات با انتشار هر شماره ده‌ها دشنام و تهمت و اتهام به‌اعضای کمیسیون جمع‌آوری امضاها و ارسال کنندگان وارد می‌کردند و با عده‌ای از امضاکنندگان مصاحبه می‌کردند و از قول آنان بر محکومیت ما می‌آزودند، عباس مرووفی هم - خواسته یا ناخواسته - در همین راستا قرار گرفت و با چاپ مطالبی علیه ما اعضای کمیسیون، آب به‌آسیاب دشمن ریخت و شاه‌رخ توپسرکائی «دنیای سخن» را با تمام قدرت علیه آن منتشر کرد.

هنوز یک ماه از انتشار متن ۱۳۴ نویسنده نگذشته بود که نزدیک به ۲۰ نویسنده از کار برکنار شدند. تعدادی چون محمدعلی مپانلو، میهن بهرامی و شهلا لاهیجی، محمد قاضی و عباس زریاب خوبی با توضیحاتی در باره‌ی متن با روزنامه‌ی اطلاعات مصاحبه کردند. شمس لنگرودی با وجود آن که در تمام جلسه‌های جمع‌شورتنی حضور داشت، امضایش را با اقتراهایی



شده است، در حالی ادامه یافته است که اصل متن تا کنون مستقل در هیچ نشریه‌ای به چاپ نرسیده است. تنها در مرحله‌ی دوم، یعنی در دو سه هفته‌ی اخیر، متن یک بار با ذکر اسامی امضاکنندگان در کیهان هوایی و یک بار هم بدون اسامی در گردون، و البته هر دو بار همراه با نوعی هجو و تخطئه درج شده است.

اما مسایل مطرح شده را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف - تحلیل‌ها و تفسیرها و داستان‌های ساخته و پرداخته توسط نشریه‌ها که با حمله به متن و کل امضاکنندگان همراه است.

ب - توضیح‌ها، اعتراض‌ها، تحریف‌ها، و برخی مسایل مربوط به نحوه‌ی عرضه‌ی متن و عمل گردآورندگان امضا.

ما گردآورندگان امضا و امضاکنندگان متن در صدد نیستیم به تمام مسایل و مطالب و تفسیرها و تحلیل‌های یاد شده پاسخ گوئیم، یا تحلیل و تحلیل خود را در باره‌ی متن و پی‌آمدهای آن ارائه دهیم. پاسخ این گونه مسایل، اگر چه همانند دیگر امضاکنندگان حق فرد ماست، اما جز وظایف و مسئولیت محول شده به ما نیست. جلسه‌ی مشورتی و یا امضاکنندگان اگر ضرور بدانند خود در باره‌ی چنین مسایلی توضیح خواهند داد. آن چه اکنون به ما مربوط است توضیح در باره‌ی «طرز عمل ما در گردآوری امضا و نحوه‌ی عرضه‌ی متن» است. در این توضیح نیز تنها به طرح حقایقی می‌پردازیم که متأسفانه متهم‌کنندگان و معترضان با به رغم اطلاع از آن‌ها به تحریف متوسل شده‌اند، و یا در صورت عدم اطلاع از خود ما جویای چند و چون کامل آن نبوده‌اند تا دست کم قضاوت‌ها با شنیدن اظهارات متهمان صورت پذیرد. روش ما نیز در این توضیح وفاداری به شان فرهنگی جلسه‌ی مشورتی و نویسندگان امضاکننده است و به رغم این که با زبان دیگری در باره‌ی ما سخن گفته شده است، از زبان فرهنگ عدول نخواهیم کرد.

غرض از این تمهیدات این بود که متن نخست حضورن به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و از طریق پست به خبرگزاری جمهوری اسلامی و نشریات داخلی تسلیم شده باشد.

۶ - در تاریخ ۷۳۸۸۲ ماهواره خبر متن را منتشر کرده، یعنی درست هفت روز پس از پخش و توزیع آن در داخل کشور. رومن تأکید می‌کنیم که متن از سری هیچ یک از ما به ماهواره‌ی خبرگزاری‌های خارجی که در داخل هم نماینده دارند داده نشده است.

۷ - در تاریخ ۷۳۸۷۳۰ رادیو بین‌المللی فرانسه با آقای منصور کوشان تماس گرفته و جویای چند و چون نامه‌ای شده است که هنوز به دستشان نرسیده بود، آن‌ها پرسیده‌اند:

در حال حاضر آقای عباس معروفی سردبیر گردون ... در اعتراض به حذف نام بعضی از امضاکنندگان از جمله آقای جمشیدی یا آقای دهباشی امضایشان را پس گرفته‌اند. دلیل این اختلافات چیست؟

(متن گفت و گو را روزنامه‌ی کیهان لندن، شماره‌ی ۵۲۹، ص ۶، به چاپ رسانده است.)

چنان که از پرسش بالا بر می‌آید، پیش از رسیدن اصل متن به یک خبرگزاری خارجی، آقای عباس معروفی مطالبی را علیه آن به اطلاع آن‌ها رسانده است.

۸ - ۷۳۸۸۱، شب هنگام، رادیو بی، بی، سی با آقای هوشنگ گلشیری تماس گرفته و از چند و چون متن جویا شده است.

۹ - مصاحبه‌ی فردی بعضی از امضاکنندگان در پی‌ی تماس رادیوهای خارجی با آنان پس از تاریخ ۷۳۸۸۱ بوده است.

۱۰ - تأکید می‌کنیم که از زمان رسیدن نامه‌ی سفارشی به نهادها و نشریه‌های یاد شده، و پس از تسلیم متن به امضاکنندگان، هرگونه «بازتاب» یا برداشت از آن، چنان که در متن نیز یاد شده، از مسئولیت ما

رسالت و ... تا کنون به شیوه و زبانی متناسب با اخلاق و مواضع خویش به هجو متن، تهاجم به امضاکنندگان و پرونده‌سازی برای آنان، طرح انتقادهای بی‌دلیل یا بی‌ارتباط با موضوع متن پرداخته‌اند. مجله‌ی گردون نیز گردآورندگان امضا را مورد حمله قرار داده، و به پرونده‌سازی روی آورده است.

در این دو ماهه‌ی دشنام و تحریف، اتهام و پرونده‌سازی در دو مرحله قابل تشخیص است:

در مرحله‌ی نخست، اصل متن و «انتخاب مقطع زمانی برای نگارش نامه» (کیهان، شماره‌ی ۲۱۰۱۵، ص ۱۶) و کل امضاکنندگان مورد حمله قرار گرفته‌اند. بازتاب متن در رسانه‌های خارجی به «هماهنگی با مقاصد و تبلیغات امپریالیستی» (کیهان هوایی شماره‌ی ۱۱۰۹ - ۱۱۰۵) تعبیر و تفسیر شده است. در همین حال، اعتراض بعدی‌ی تنی چند از امضاکنندگان به «نحوه‌ی عرضه‌ی متن و حرکت به اصطلاح «غیردمکراتیک گردآورندگان امضا در حذف و سانسور برخی اسامی بر اساس سلیقه‌ی شخصی» (کیهان هوایی شماره‌ی ۱۱۰۹ ص ۲) مستسک تبلیغات و حملات علیه متن و امضاکنندگان بوده است.

در مرحله‌ی دوم، جهت حملات بر گردآورندگان امضا متمرکز شده است. این چند تن به «اعتراض سیاسی، ارتباط پشت پرده با مؤسسات امپریالیستی» (کیهان هوایی، شماره‌ی ۱۱۰۹ و ۱۱۰۸) و «سپردن شتاب‌زده‌ی بیانی به بنگاه‌های خبری خارج از کشور، بر خلاف قرار و تعهد قبلی» (اطلاعات، شماره‌ی ۲۰۳۶۸، ص ۷) و «سلبه‌ی قرار دادن ۱۳۴ تن» (کیهان هوایی و جمهوری اسلامی) متهم شده‌اند. حتماً «چاپ نشدن متن در داخل کشور و سردرگزی آن از جاهای دیگر» تقصیر «رهبری» ناکاه» خوانده شده است. (گردون، شماره ۴۳، ص ۶۳).

این گونه برخوردها، که البته به شیوه‌های مختلف در این دو ماهه مکرر

با توجه به این مقصود، با طرح موارد مستند و مکتوب منتشر شده به روشنگری در باره‌ی دو مسئله‌ی مربوط به عملکرد خود، عرضه‌ی متن و گردآوری امضا می‌پردازیم. ضمن گزارش تقدیم شده به جلسه‌ی مشورتی در تاریخ ۷۳۸۸۱، که به تصویب جمع رسیده است، برای تکمیل توضیحات به پیوست تقدیم می‌گردد.

ما، اگر چه خود را مصون از خطا نمی‌دانیم، معتقدیم که حقیقت پشتوانه‌ی عمل ماست و طرح و کشف آن در جهت وظیفه‌ای است که جلسه‌ی مشورتی بر عهده‌ی ما گذاشته بوده، و تأکید می‌کنیم که اگر از آغاز نیز امکان چاپ متن و توضیح مسایل مربوط به تهیه و ارسال آن فراهم بود و فضای فرهنگی مناسب برای انتقاد و داوری فراهم می‌آمد، نه طراحان ایرادها و اتهام‌ها به مخدوش کردن حقایق دچار می‌شدند و نه امضاکنندگان و گردآورندگان امضا به زحمت می‌افتادند.

نحوه‌ی عرضه‌ی متن:

۱ - ۷۳۸۷۲۳ تنظیم نهایی امضاها و تایپ متن و یادداشت ضمیمه به پایان رسید.

۲ - ۷۳۸۷۲۶ تقسیم کار برای ارسال متن، چنان که در گزارش پیوست آمده، صورت پذیرفت.

۳ - ۷۳۸۷۲۵ طبق قبض شماره‌ی ۱۴۶۶ پست سفارشی، متن برای خبرگزاری جمهوری اسلامی ارسال و هم چنین از طریق پست سفارشی به چهل نشریه‌ی داخلی فرستاده شد.

۴ - صبح ۷۳۸۷۲۶ متن به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تسلیم شد و با شماره‌ی ۱۱۰۸۲ در دفتر وزارت به ثبت رسید.

۵ - با احتساب این که نامه‌ی سفارشی قطن در داخل کشور زودتر از خارج به مقصد می‌رسد، و دست کم یک هفته زمان لازم است تا نامه‌ی به اروپا برسد، متن برای انجمن جهانی‌ی قلم فرستاده شد.

خارج است.

بدین ترتیب ما به هر طریق ممکن تلاش کرده‌ایم تا متن به سراجی فرهنگی و مطبوعاتی و خبری داخل کشور سپرده شود. پیش از همه نیز دفتر رزارتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از آن مطلع گردد و خواستار آن بوده‌ایم که متن حتماً همراه با «انتقاد» در مطبوعات داخلی منتشر شود؛ متأسفانه یک هفته با سکوت روبه‌رو شدیم و پس از آن با حمله و تهاجم از این رو نه منطقی است که ما را مسئول برداشته‌های گوناگون رسانه‌های خارجی بخوانند، و نه انصاف است که ما تاوان سانسور داخلی را بپردازیم.

برخوردها، انتقادهای، اعتراض‌ها در باره‌ی طرز گردآوری امضا:

طرز گردآوری امضا به تفصیل در گزارش ضمیمه آمده است. از این رو در این بخش به طرح انتقادهای منتشر شده و توضیح نظر خود در باره‌ی آن‌ها می‌پردازیم.

بنا به ادعا و مطالب نشریات یاد شده، تا کنون شمار محدودی از امضاکنندگان متن، هر یک از منظر خود مسئله‌ای را مطرح کرده‌اند که همه‌الزمان به عملکرد ما مربوط نیست. بعضی از سواستفاده‌ی رسانه‌های بیگانه شکایت داشته‌اند، و بعضی به بازتاب متن در خارج به جای نشر آن در داخل معترض بوده‌اند، که البته همه‌ی نوشته‌ها از سوی نشریات یاد شده به پس گرفتن امضا و اعتراض به عملکرد گردآورندگان تعبیر شده است.

پیدا است که هر کسی حق دارد آزادانه تصمیم بگیرد متنی را امضا کند، یا از تصمیم خود عدول کرده امضای خود را پس بگیرد. ما به چند و چون چنین مواردی نخواهیم پرداخت، بلکه تنها به مواردی می‌پردازیم که توجیه عدول از تصمیم خود را عملکرد ما جستجی باشند.

۱ - آقای شمس لنگرودی در مصاحبه با کیهان هوایی (شماره‌ی

۲۵۲

حدیث تشنه و آب

چند نامه‌ی خود را برای برخی از نویسندگان خوانده است.

۵ - آقای هوشنگ حساسی (کیهان هوایی، شماره‌ی ۱۱۰۹، ص ۲) گفته است:

«گردآورندگان امضا در مراجعه به افراد برای جمع آوری امضا متعهد شده بودند که البته نامه را در داخل کشور در دسترس رسانه‌ها قرار دهند، و چنان چه مطبوعات کشور حاضر به انتشار آن نشدند با جلب نظر صاحبان امضا آن را در اختیار بنگاه‌های خبری بیگانه قرار دهند.»

هم چنین گفته است:

«علاوه بر این خطا، تنظیم‌کنندگان نامه در یک حرکت غیردمکراتیک اساسی قره یا افرادی را بر اساس سلیقه‌ی شخصی از نامه حذف کرده‌اند و این عمل یعنی سانسور.»

ایشان در موردی دیگر افزوده است:

«ششدهام تنظیم‌کنندگان نامه قبل از ارسال آن به مطبوعات کشور، موضوع نامه را با عطاالله مهاجرانی معاون حقوقی ریاست جمهوری در میان گذاشته و نظر وی را در مورد انتشار آن در داخل کشور جویا شده‌اند، وی در پاسخ گفته است هیچ گونه منع و محدودیتی در راه انتشار این نامه در داخل وجود ندارد.»

با توجه به این که نحوه‌ی عرضه‌ی متن و بازتاب آن را، با ذکر تواریخ، پیش از این توضیح داده‌ایم، پامخ به نوشته‌های ۵، ۴، ۳، ۲، ۱ را به آن موارد ارجاع می‌دهیم و این جا تنها به توضیح در باره‌ی دو نکته جداگانه در باره‌ی اعتراض آقای لنگرودی و حساسی می‌پردازیم.

الف - آقای لنگرودی از «نامه‌ی بی‌مخاطب» یاد کرده است. البته توضیح در این باره بر عهده‌ی امضاکنندگان است و نه وظیفه‌ی گردآورندگان امضا. با این همه چون چنین برداشتی در مطبوعات

۲۵۴

۱۱۰۶ ص ۲ و ۱۱۰۵ ص ۲۹) گفته است:

«چنان چه حقیقت داشته باشد که گردآورندگان امضا بر اثر سلابی شخصی اسامی متعددی را از متن حذف و با به افرادی هم اصول رجوع نکرده باشند، من قطعاً در موضع خود تجدید نظر کرده امضای خود را پس خواهم گرفت.»

ایشان در نامه‌ای که در کیهان روزانه (شماره ۱۵۲۰۴، ص ۱۴) کلیشه شده، از علل دیگری برای انصراف خود یاد کرده، و چنین نوشته است:

«با احترام، دوستان نویسنده!»

نیت و هدفم از امضای نامه‌ی ما نویسنده‌ایم - مورخ ۷۳۰۷۰۲۳ صرفن یافتن راهی (چون فاعده‌ی نشر محلات) برای بهبود وضع نشر کتاب به طور عموم بوده است. متأسفانه نوع فعالیت برای عرضه‌ی نامه و متعاقب آن نوع بازتاب آن در سطح کشور و دیگر نقاط جهان عکس مراد مرا حاصل کرد.

من به پامی مسئولیتی که در برابر خوانندگان نامه و آثار خود احساس می‌کنم بدین وسیله امضای خود را از ذیل نامه‌ی بی‌مخاطب ما نویسنده‌ایم حذف می‌کنم.»

۲ - آقای جولایی (کیهان هوایی، شماره‌ی ۱۱۰۷، ص ۲۶) گفته است:

«حذف نام‌آدلانه‌ی نام‌ها و هم چنین نحوه‌ی بازتاب آن مبدل به وسیله‌ای برای مواستفاده‌ی رادیوهای بیگانه شده است.»

۳ - احمد پوری (رسالت، شماره‌ی ۲۵۷۰، ص ۴) گفته است:

«متأسفانه هم نحوه‌ی ارائه‌ی این نامه و هم برخی از حرکات غیر دمکراتیک در گردآوری امضا مرا بر آن داشت تا با این یادداشت نام خود را از لیست امضاکنندگان حذف کنم.»

۴ - خانم مهروزانی، از نامه‌ی ایشان که به نوشته‌ی روزنامه‌ها در اعتراض به عملکرد گردآورندگان امضا بوده است، نشانی نیانیم. هر

۲۵۲

حدیث تشنه و آب

گوناگون مکرر شده است، می‌گوییم:

چنان که آقای لنگرودی خود در جریان بحث‌های مربوط به متن بوده است، آن چه از طرف ۱۴۴ نویسنده منتشر شده، یک متن است نه یک نامه. در یادداشت ضمیمه نیز که برای همه‌ی نهادها و نشریه‌ها فرستاده شده، یادآوری شده است که «این متن حاوی‌ی پاره‌ای از مشترکات گروهی از نویسندگان ایران است که از پاییز سال ۱۳۷۲ با هم نشست‌هایی مشورتی داشته‌اند.» پس چنین نوشته‌ای نامه نبوده است تا «بی‌مخاطب» بودن آن مورد انتقاد قرار گیرد.

ب - در مسئله‌ی سرم آقای حساسی (ششدهام تنظیم‌کنندگان ...) اشاره می‌کنیم: این نسبت کذب محض است. ما در باره‌ی سستی که جلسه‌ی مشورتی تنظیم کرده بود، حق مشورت با هیچ کس را نداشته‌ایم و با کسی نیز مشورت نکرده‌ایم. (هم چنان که جلسه‌ی مشورتی نیز در تنظیم متن نظر هیچ فردی بیرون از دایره‌ی نویسندگان را جویا نشده است.) و به ترتیبی که بیشتر اشاره شد، صبح روز ۷۳۰۷۰۲۵ متن را ارسال کرده‌ایم. اما بنا به اظهار آقای منصور کوشان که در فاصله‌ی بیست تا بیست و پنجم مهر در سفر بوده است، ایشان بعد از ظهر بیست و پنجم برای طرح پاره‌ای از مشکلات مربوط به جمله‌ی تکاپو با آقای مهاجرانی دیدار رسمی داشته است که ربطی به وظایف و عملکرد گردآورندگان امضا ندارد.

۶ - آقای دکتر آریان‌پور (کیهان هوایی، شماره ۱۱۰۸، ص ۲) گفته است:

«در مهر ماه (اسفند) دوستانم خبر دادند که متأسفانه بعضی از مؤسسات کشورهای امپریالیستی و از آن جمله «انجمن بین‌المللی قلم» در کار انجمن مورد نظر (تنظیم‌کنندگان متن) مداخله دارند و بدین سبب برخی از مقامات حکومتی به انجمن سازمان بدگمان شده‌اند.»

۲۵۵

همراه اسامی تعدادی دیگر از شاعران و نویسندگان و هنرمندان درج شده است. حداقل اصول اخلاقی ایجاب می‌کند که در این مورد، متن نامه به اطلاع فرد برسد تا او بتواند در مورد امضا یا عدم امضای آن تصمیم بگیرد. دست کم در مورد بنده، این اصل اخلاقی رعایت نشده است و حق اعتراض و گلایه برای این‌جانب محفوظ است.»

بنا به اظهار آقای کوشان که سننول مراجعه به ایشان بوده است، آقای نیرو دو بار برای رویت متن مراجعه کرده که البته متن در دسترس نبوده است. بار دوم پس از اطلاع از محتوای متن موافقت خود را با امضای آن اعلام داشته است. با این همه نگرفتن امضای کتبی از ایشان (بر خلاف تمام موارد دیگر) اشتباه گردآورندگان امضا است که می‌پذیریم.

۱۲ - گفته شده است اکیهان هوایی و کیهان: «آقای فرهاد غبرایی که چهار ماه قبل از انتشار نامه فوت کرده بودند هم‌چنان جزو امضاکنندگان است.

در میان امضاکنندگان ... اسامی مردگان نیز دیده می‌شود. از جمله مهدی غبرایی که چهار ماه پیش بر اثر تصادف درگذشت، نام وی در فهرست امضاکنندگان قرار داده شده است که تاریخ انتشار آن ۷۳۰۷۲۳ است.»

توضیح این که در میان امضاها نام آقایان مهدی و هادی غبرایی آمده است که عمرشان دراز باد.

۲۳ - متأسفانه نام آقای مصطفی قریب به هنگام تایپ از فلم افتاده است و این که برخی از نشریه‌ها مجموع امضاها را ۱۳۳ یا «۱۳۴ منهای یک» اعلام کرده‌اند نتیجه این امر است.

۱۴ - گفته شده است: «همسر آقای دولت‌آبادی نیز جزو امضاکنندگان متن است. (کیهان هوایی، شماره ۱۱۰۹، ص ۱۲) این سخن دروغ است و می‌توان به فهرست نام‌ها که در همان شماره کیهان هوایی درج شده

چون از دیر باز نسبت به مقاصد امپریالیسم ادبی و مخصوصاً ماهیت سیاسی «انجمن بین‌المللی فلم» خوشبین نبوده‌ام ... من و دوستانم بعد از توقف بر رابطه اینجمن مورد نظر و «انجمن بین‌المللی فلم» از انجمن مورد نظر روی گردانیدیم.»

در باره‌ی مطلب آقای دکتر آریان‌پور در این جا سخنی نداریم، جز این که دخالت مؤسسات امپریالیستی در کار ما اتهام و پرونده‌سازی است. ۷ و ۸ - آقایان دکتر زریاب خویی و محمد قاضی در نامه‌ها و مصاحبه‌هایشان، بنا به تعبیر و جمع‌بند روزنامه‌ی اطلاعات (شماره ۳۶۸۲۰، ص ۲) چنین گفته‌اند:

«ما متن نامه را با این تصور که حرکتی صنفی، فرهنگی و غیر میامسی است، امضا کردیم و موافقت‌های وسیع رسانه‌های وابسته و حکومت غربی از یک موضوع معمولی را پیش بینی نمی‌کردیم و اکنون این موافقت‌ها را محکوم می‌کنیم.»

۹ - خانم شهلا لاهیجی خود در باره‌ی مطالبی که برخی از روزنامه‌ها به ایشان منسوب کرده‌اند، توضیح داده و نظر خود را (کیهان هوایی، شماره ۱۱۰۹، ص ۲) مشخص چنین اعلام داشته است:

«هر گونه بهره‌برداری سیاسی از این نامه مغایر با مفاد و خواست امضاکنندگان است.»

۱۰ - خانم مبین بهرامی سواستفاده‌ی رسانه‌های خارجی را از انتشار متن محکوم کرده است. (اطلاعات، شماره ۲۰۳۶۸، ص ۹)

چنان که پیداست، اظهارات این چهار تن به گردآورندگان امضا ارتباط ندارد.

۱۱ - آقای سیروس نیرو (کیهان هوایی، شماره ۱۱۰۸، ص ۲) گفته است:

«تمام این‌جانب ذیل نامه یا اطلاعیه‌ای که متن آن را تا امروز ندیده‌ام به

رجوع کرد.

۱۵ - هیچ یک از مراجعه کنندگان به آقای شاهرخ تویسرکانی مراجعه نکرده است، (در باره‌ی معیارهای مراجعه به اشخاص به گزارش ضمیمه رجوع شود)، با این همه از قول ایشان (کیهان هوایی، شماره ۱۱۰۹، ص ۲) آمده است:

«آقای تویسرکانی که از امضای نامه خودداری کرده است، افزود: قبل از این که نامه‌ی مزبور در داخل کشور انتشار یابد، در برنامه‌ی ماهواره‌ای بی‌بی‌سی، به آن پرداخته شده ... علاوه بر آن انتشار این نامه در داخل نیز دقیقاً هم‌زمان بود با آمدن کلیتون به منطقه و سفر وی به اردن، سوریه و اسرائیل. از این موارد نمی‌توان به سادگی گذشت و همگی نشان‌دهنده‌ی این موضوع است که هماهنگی‌هایی از قبل در داخل و خارج کشور در ارتباط با تدوین نامه صورت گرفته بود.»

این اظهارات اگر جعلی نباشد، قطعاً پرونده‌سازی و تهمت است و قابل تقصیب جزایی.

۱۶ - در مجله‌ی گردون، شماره ۲۳ ضمن حمله به نحوه‌ی عرضی متن و ایراد تهمت‌هایی علیه گردآورندگان امضا، که از بحث گزارش خارج است، اطلاعات نادرستی ارائه شده است:

الف - «در باره‌ی علت و سابقه‌ی نیامدن نام آقای اسماعیل جمشیدی در جمع امضاها گفته شده است که آقای دولت‌آبادی به منظور انتقام‌گیری از آقای اسماعیل جمشیدی یادداشتی در چند خط در اختیار آقای مختاری ... قرار داد تا در جمع گردآورندگان امضا خوانده شود که خوانده شد. مضمون آن یادداشت چنین است که امضای من مشروط به بعضی امضاهاست.»

این نسبت توهم مجله‌ی گردون و کذب محض است. آقای دولت‌آبادی هیچ گونه دخالت نظری و عملی در امر گردآوری امضاها نداشته است.

اصل نامه‌ی ایشان که در جلسه خوانده شده چنین است:

دوست ارجمندم آقای محمد مختاری

نامه‌ی ما نویسنده‌ایم را امضا می‌کنم، اما در لحظه‌ی انتشار حق تجدید نظر را برای خود محفوظ می‌دارم، زیرا محتمل است افرادی که در عرصه‌ی نوشتن جدی و پی‌گیر زیسته‌اند، امضاهاشان پای این نامه نیاید، و به جایش چیزی از نام‌ها که هنوز جدی و حرفه‌ای بودنشان بر جامعه آشکار نشده، پای نامه بیاید. در هر صورت امضای من مشروط است و لازم می‌بینم این نکته را شما بدانید و به اطلاع دوستان برسانید.

۷۳۰۶۰۶ محمود دولت‌آبادی

پیداست که با توجه به امضاها گردآمده مفاد پیشنهاد ایشان تحصیل حاصل بود که با از یادآوری به ایشان نادیده گرفته شد.

ب - گفته شده است: «می‌گویند کتاب امضاکننده باید تیراژ داشت باشد.» ص ۶۲

ما هرگز چنین معیاری نداشته‌ایم و این امر کذب محض است. در ضمیمه‌ی گزارش به جلسه‌ی شورتی معیارهای مورد نظر آمده است.

تنها چیزی که این جا در مورد آقای جمشیدی می‌توانیم بفرماییم این است که به هنگام فهرست کردن نام نویسندگان، بعضی نام‌ها مطرح شد

که هر یک در حرفه‌ی خود معروف و مشهور بودند، مثلاً چند کارگردان که ترجمه یا داستان یا نقد نیز نوشته‌اند، یا چند نقاش و مجسمه‌ساز که هر یک در داستان یا شعر آثاری دارند. گروهی از روزنامه‌نویسان نیز بودند که در گزارش یا زندگینامه یا گردآوری آثار

دیگران کتاب‌هایی داشتند. نام آقای جمشیدی (و هم چنین نام آقای دهباشی که به همین علت متن به ایشان ارائه نشد) نیز به همراه مجموعه‌ی

اخیر مطرح شد که متأسفانه ارائه‌ی متن به آقای جمشیدی از سوی آقای

معروفی پیش از تدقیق معیارها صورت گرفته بود.

گرددآورندگان امضا ضمن ادای احترام به همه کسانی که در زمینه‌های دیگر به خلق آثار پرداخته‌اند، تنها نام کسانی را فهرست کردند که به معنای خاص کلمه در هفت رشته مذکور در متن (شعر، داستان، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه، تحقیق، نقد، ترجمه) نویسنده بودند، یعنی استفاده از اشتباه دوستان دیگر در حرفه‌های دیگر را متناسب انتشار این متن ندانستند، در حالی که اگر بیانیته یا اطلاعیه‌ی عمومی نوشته شده بود، طبعاً می‌توانست بسیاری از نام‌های مشهور دیگر را نیز دربرگیرد.

آقای معروفی که با این استدلال و نظر اکثریت جلسه موافق نبود، طی جلسات مختلف بر نظر خود پافشاری می‌کرد. در یک جلسه نیز که به ایشان پیشنهاد شد بنا به معیارهای تصویب شده، مسئله‌ی امضای آقای جمشیدی برای تصمیم‌گیری به جلسه‌ی مشورتی احواله شود، نپذیرفت. آقای معروفی نه تنها امضای خود را مشروط به امضای آقای جمشیدی کرد، بلکه به فشار و تهدید نیز متوسل شد که «در مجله‌ام به افشاکاری و ... خواهم پرداخت یا از شمار قابل توجهی از امضاکنندگان خواهم خواست که امضاهایشان را پس بگیرند» و غیره.

فشار و تهدید آقای معروفی حتماً برای یکی دو تنی هم که در جلسات نظر موافق یا متنع داشتند، قابل قبول نبود. به همین سبب دو سه بار و هر بار یکی دو ساعت با ایشان گفت‌وگو کردند، اما فایده نکرد و اگر در مجله‌ی گردون این جریان به نادرستی مطرح شده و مباحثات داخلی جلسات تحریف گردیده و تصمیم جمعی به یک نفر منتسب شده، مسئولیت آن بر عهده‌ی ایشان است.

گفتنی است کل امضایی که آقای معروفی به ما تحویل داده است حدود ده امضاست و تعداد ذکر شده در مجله‌ی گردون صحت ندارد.

البته ایشان در آغاز مراجعه به چهل و چند تن از نویسندگان را تقبل کرده‌اند و پیش از تدقیق معیارها صورت گرفته بود.

روزنامه‌ها و مجلات، آئینه، اطلاعات، تکاپو، جمهوری اسلامی، دنیای سخن، رسالت، کیهان، کیهان هوبلی، کلک، گردون.

تذکر: از مجلات و روزنامه‌های مذکور و دیگر مجلات و روزنامه‌هایی که این دو متن را به نحوی دریافت می‌کنند، مصون می‌خواهیم چنان چه مایل و یا ناآزاد به درج همه‌ی این دو متن نیستند، به پاس احترام قلم از مثله کردن آن‌ها خودداری کنند.

تکاپو، دوره اول، شماره ۱۳، آبان و آذر ماه ۱۳۷۳

#### گزارش گردآورندگان امضا و ارسال

۲۶۱

۱ - تعیین روش و تدقیق معیار برای مراجعه به «نویسندگان» با توجه به بحث‌ها و روال و پیشنهادهای جلسه‌ی مشورتی.

۲ - تهیه و تعیین فهرستی از نام‌های «نویسندگان» برای ارائه‌ی متن به آن‌ها تا در صورت تامل آن را تأیید کنند.

اما بحث‌ها و پیشنهادهای جلسه‌ی مشورتی در تعیین روش و معیار، در آغاز بر دو نظر مبتنی بود: یک نظر به شمار آنبوه امضاکنندگان گرایش داشت و حتی از تعداد ۴۰۰ تا ۵۰۰ تن یاد می‌کرد. نظر دیگر بر اهمیت و اشتباه نام‌ها تأکید داشت. سرانجام جلسه‌ی مشورتی بر حد مطلوبی از نام‌ها که از حضور نویسندگان جوان نیز بهره‌ور باشد، هم‌آهنگ شد. مراجعه به کسانی پذیرفته شد که معتقد و وفادار به «روح متن» باشند. از این رو روح متن نیز خود عامل دیگری شد در تعیین فهرست نام‌ها.

با توجه به این رهنمودها و پیشنهادها، در «کمیسیون امضا» پیش از هر چیز مسایل زیر مشخص شد:

#### الف - روش

۱ - به تبعیت از روال جلسه‌ی مشورتی در تصمیم‌گیری، از رأی‌گیری پرهیز شود، و «بحث اثناعشری» مبنای تصمیم باشد.

۲ - به روش جلسه‌ی مشورتی، اگر پیشنهاد نامی با مخالفت یا اشکال فرد یا افرادی روبه‌رو شود، و بحث اثناعشری نیز به نتیجه نرسد، مورد یاد شده مسکوت بماند، یا به جلسه‌ی مشورتی ارجاع شود.

۳ - به چند و چون شخصیت افراد یا کیفیت آثار پرداخته نشود. با توجه به وضعیت «اکتون» نویسندگان اعمقار و وفاداری عملی به موازین یاد شده در متن ملاک مراجعه باشد.

۴ - بنا به تعریف موجود در «متن» تنها به «نویسندگان» مراجعه شود. طبعاً مراد از نویسنده کسی است که در هفت رشته‌ی یاد شده در

#### متن ۱۳۴ نویسنده به جلسه‌ی مشورتی

در جلسه‌ی مشورتی یکشنبه ۷۳۰۵۰۶ شماری از حاضران داوطلب و پیشنهاد و تعیین شدند تا متن تهیه شده توسط جلسه را به رویت نویسندگان کشور برسانند و پس از گردآوری امضا در حد مطلوب، آن را برای تهیه‌های مورد نظر و نشریه‌ها ارسال کنند.

افراد پیشنهاد شده به ترتیب حروف الفبا عبارت بودند از رضا براهنی، محمد خلیلی، محمود دولت‌آبادی، کاظم سادات‌اشکوری، محمدعلی میانلو، فرج سرکوهی، سیما کویان، منصور کوشان، هوشنگ گلشیری، جواد مجابی، محمد محمدعلی، محمد مختاری، عباس معروفی. لازم به توضیح است که آقایان دولت‌آبادی، سرکوهی، گلشیری در جلسه حاضر نبودند و غیابین پیشنهاد شدند.

عصر یکشنبه ۷۳۰۵۰۱۶ نخستین جلسه‌ی کمیسیون برگزار شد (یادآوری می‌شود که این فاصله‌ی زمانی دو هفته‌ای به علت مأموریتی بود که جلسه‌ی مشورتی به چند تن داده بود تا متن را صرفاً از نظر انشای نهایی کنند و در اختیار کمیسیون قرار دهند). جلسه‌ی شانزدهم بهمین با حضور هشت تن رسمیت یافت. از آن پس نیز غالباً این افراد به‌طور ثابت در جلسات شرکت جستند: براهنی، سرکوهی، کویان، کوشان، گلشیری، مختاری، دو تن نیز محمدعلی و معروفی، که گاه و در چند جلسه حضور داشتند.

مجموع نشست‌های این گروه برای پی‌گیری امر تا لحظه‌ی ارسال متن، ده جلسه و طی دو ماه بوده است.

بنا به رهنمودهای جلسه‌ی مشورتی کمیسیون دو وظیفه بر عهده داشته است:



متن (شعر، داستان، نمایشنامه، فیلمنامه، نقد، تحقیق، ترجمه) به نوشتن می‌پردازد. زیرا اولین متن بیانیه یا اعلامیه‌ی اعتراضی یا مطالباتی در موردی عام نیست تا همه‌ی نرهبختگان و اهل هنر و مطبوعات و ... را دربرگیرد و قهرمتی از نام‌های مشهور را فراهم آورد.

ثانی متن بر آن نیست تا به جامعه «نویسنده» معرفی کند، بلکه مشترکاتی را به اعضای نویسندگان ارائه می‌دهد.

پس کار کمیسیون تنها تعیین «نوع» نویسنده بر اساس هفت رشته‌ی مذکور در متن است. از این رو می‌توانگران، نقاشان، هنرمندان آثار، مجسمه‌سازان، روزنامه‌نگاران و غیره که احیاناً شعر و داستان یا ترجمه و تحقیق هم دارند، اما اساساً جامعه آنان را مشتبه و مشتعل در حرفه‌ی خود می‌شناسند، در این مقوله نمی‌کنند.

۵- از آن جا که اعضای متن برای معرفی‌ی اشخاصی نیست که در آینده می‌توانند «نویسنده» شوند، پس حداقلاً کیفیت نام‌ها در وجه غالب رعایت شود.

#### پ - معیارها

معیارهایی که بنا به سنت کانون نویسندگان ایران و بحث‌ها و رهنمودهای مندرج در صورت جلسات «جلسه‌ی شورتی» مشخص شده این‌هاست:

۱- نویسنده حداقل دو کتاب چاپ شده داشته باشد.

۲- دست‌کم یک دهه فعالیت مستمر ادبی.

۳- عدم شرکت و مباحثت در مشاغل مانسور بنا به عرف کانون.

۴- عدم مشارکت در حذف فرهنگی یا در میانس‌ها و تصمیم‌گیری‌های اجرایی مربوط به حذف فرهنگی به صورت علنی و مکتوب و مستند.

۵- پیشنهاد و پذیرش چهار تن از اعضای کمیسیون در باب «نوع»

مستولیش با خرد اوست. هم چنان که طبعاً به جلسه‌ی شورتی نیز مربوط نیست. تأکید می‌شود که متن از سوی ما به هیچ یک از خبرگزاری‌های خارجی که در ایران نماینده دارند نیز تسلیم نشده است.

#### ارزیابی

به نظر ما، با توجه به فهرست امضاکنندگان، و برخورد‌های پدید آمده در زمان گردآوری امضا، کار جلسه‌ی شورتی در اقدام به نوشتن و انتشار این متن همراه با موفقیت بوده است. گروه کردن ۱۳۴ تن از نویسندگان ایران، در موقعیت و شرایط موجود عمل قابل توجهی است. به ویژه که امضاهای متن طیفی از نویسندگان را دربرمی‌گیرد که ضمن اشتراک نظر در مبانی ارائه شده، از نظر عقیدتی و سیاسی و ادبی اختلاف‌های گوناگون با هم دارند. یعنی جلسه‌ی شورتی در اولین انعکاس کارکردی‌ی خود توانسته است به روح دموکراتیک برای یک تشکل صنفی و حضور جمعی، و در حقیقت کانون نویسندگان ایران، تا حد قابل قبولی وفادار بماند.

ما نیز خرسندیم که توانسته‌ایم به قدر توان خود هم‌آهنگ با این کارکرد و درخواست و اهداف دموکراتیک و صنفی و فرهنگی «جلسه» انجام وظیفه کنیم.

البته ممکن است عملکرد ما از نارسایی‌ها و اشکالاتی برکنار نباشد، هم چنان که خودمان نیز طی نشست‌های مختلف توانسته‌ایم برخی مشکلات و ایرادها را به سرور دریابیم و کم کنیم. قطعاً «جلسه‌ی شورتی» نیز با اظهار نظر و تذکر به بهتر شدن کارها در آینده یاری خواهد کرد تا روش‌ها و عملکردها به صحت بیش‌تری بگراید.

پیداست که هر کار جمعی خواه تاخواه مخالفان و موافقانی دارد و خواهد داشت. خود متن هم اکنون در معرض دید و بررسی و نقد و قضاوت است، مثل عملکرد ما. و به رغم این که با گذشتن یک هفته هنوز

کار نویسندگی‌ی اشخاص در هفت رشته‌ی یاد شده (شعر، داستان، نمایشنامه، نقد، پژوهش، فیلمنامه، ترجمه) ملاک تعیین نوع است.

۶- پیشنهاد و پذیرش استثنایا به‌شورت جمعی‌ی کمیسیون موقوف است. منتها به‌میزان بسیار محدود، یعنی نام افرادی که کتاب ندارند اما حجم و سابقه‌ی نویسندگی‌شان طی یک یا چند دهه قابل توجه است در فهرست می‌آید. البته شمار این گونه کسان در مجموع امضاها از چهار تن تجاوز نکرده است.

#### یادآوری

۱- این معیارها باید در مجموع و در تکمیل هم رعایت شود.

۲- روش و معیارها و نحوه‌ی عمل و روند کار کمیسیون توسط آقای محمد مختاری از سوی کمیسیون جهت اطلاع و یاری گرفتن از خرد جمعی دو بار به جلسه‌ی شورتی ارائه شده است. نخست در جلسه‌ی ششم شهریور ماه و سپس در جلسه‌ی سوم مهر ماه، تا چنان چه دوستان پیشنهاد یا نظر اصلاحی داشته باشند، در نظر گرفته شود.

#### نحوه‌ی تهیه‌ی فهرست نام‌ها

نخست حدود دویست نام فهرست شد.

نام‌ها بین اعضای کمیسیون تقسیم شد. هر کس به میزان شناسایی و روابط، به در خواست خودش، مراجعه به شماری نویسندگان را تقبل کرد، به طوری که مثلن یکی از اعضا پنجاه نام و دیگری بیست نام را تقبل کرد. در خلال کار نام‌های دیگری به فهرست افزوده شد که بخش قابل توجه آن به شهرستان‌ها مربوط می‌شد و در نتیجه تعداد نام‌ها به حدود دویست و پنجاه نام رسید.

در مجموع امکان مراجعه‌ی تلفتی یا حضوری به حدود دویست تن از نویسندگان میسر شد. به رغم تماس تلفتی با برخی از اشخاص، امکان به درایت رماندن متن و گرفتن امضا از آنان فراهم نیامد.

در هیچ نشریه یا رسانه‌ای از متن یاد نشده، امیدواریم نویسندگان کشور که در جریان آن قرار گرفته‌اند، ضمن تبادل نظر، راه‌های مطلوب برای اعلام حضور جمعی‌ی خود را روشن‌تر و مشخص‌تر دریابند و پی‌گیرند. به هر حال این گزارش کار ماست. در صورت تأیید جلسه به عنوان سندی تجربی برای عملکردهای آینده ارائه می‌شود تا در دستور جلسات ثبت شود.

با احترام - ۷۳۶۸۶۱

رضا برهانی، محمد خلیلی، فرج سرکوهی، سیما کویان، منصور کوشان، هوشنگ گلشیری، محمد محمدعلی، محمد مختاری. این گزارش در تاریخ اول آبان‌ماه ۷۴ به جلسه‌ی شورتی ارائه شده است.

## توطئه‌ی سکوت

دری‌را! ... ری‌را!  
داود هوای آن که بخواند  
درین شب سیا.  
او نیست با خودش  
او رفته با صدایش، اما  
خواندن نمی‌تواند!  
نیما

زمانی که متن ۱۳۴ منتشر شده بود و روزنامه‌های جمهوری اسلامی از هر گونه افتزایی به آن خودداری نمی‌کردند و از طرف دیگر خوانندگان، به‌ویژه روشنفکران بیرون از حلقه‌ها و محفل‌ها کنجکاو خواندن آن بودند، هیچ امکانی برای انتشار کامل آن همراه با امضاهایش نبود. تنها پس از دو ماه، ماهنامه‌ی «صنعت حمل و نقل» به‌صورت سیروس علی‌نژاد خبری و تکه‌ای از آن را منتشر کرد و بعد گردون متن را بدون امضاهای آن، (کیهان هوایی که آن را به‌طور کامل منتشر کرده بود، در داخل ایران پخش نمی‌شد). دو هفته پس از این که آقای کریمی، کارمند اداره‌ی بررسی‌ی کتاب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی حواله‌ی کافخ را در اختیار من گذاشت و به‌نتیجه نرسید، روزی فردی که خود را از مأموران امنیتی معرفی می‌کند، به‌دفتر تکاپو می‌آید و پس از گفت‌وگو پیرامون مطالب مجله، از من می‌خواهد که از انتشار متن ۱۳۴ نویسنده و هرگونه خبری در باره‌ی آن خودداری کنم.

۲۷۱

## حدیث تشنه و آب

## حدیث تشنه و آب

دوره ضامن گزارش‌های ناصح خیرچین‌ها به‌امینتی‌ها و نادرستی‌ی نظر آنان نسبت به‌فهم و درک دگرپذیری، روانداری و روانداری‌ی نویسندگان است. در واقع از آن جا که تجربه‌ی جلسه‌های جمع مشورتی در گذشته وجود نداشت و حاصلی چون متن ۱۳۴ نویسنده در پیش رو نبود، مأموران امنیتی و کارگزاران فرهنگی و سیاسی‌ی نظام جمهوری اسلامی هم نمی‌توانستند پیش بینی‌های لازم را انجام بدهند و غافلگیر شدند.

بنا بر همین تجربه در آخرین لحظه‌ها، یک روز پیش از لیتوگرافی‌ی آخرین زینگ و ارسال آن به‌چاپ‌خانه، صفحه‌ی متن ۱۳۴ را به‌لیتوگرافی بردم. امیدوار بودم که شبانه زینگ آن آماده می‌شود و صبح، فرم آن چاپ هدلم فقط انتشار متن با امضاهای زیر آن بود. کنجکاو‌ی خوانندگان، اقتراهای روزنامه‌ها و تعهد بر آم داشته بود که به‌رغم تهدیدها آن را منتشر کنم. این یقین هم وجود داشت که با انتشار آن مجله توقیف می‌شود. از همین رو سرمقاله‌ی این شماره را به‌همین موضوع اختصاص داده بودم: پایان آغازی نه چندان ساده.

سامت ۶ صبح تلفن زنگ می‌زند. گوشی را که برمی‌دارم متوجه می‌شوم از لیتوگرافی است. می‌گوید: «صفحه‌ی متن ۱۳۴ نویسنده را بردند، به‌جای آن متن دیگری بیاورد؛ بی آن که توضیحی بدهم فردای آن روز متن جدیدی به‌همان اندازه، در یک صفحه می‌برم. نمی‌گویم که چون می‌پنداشتم آخرین شماره است و از طرف دیگر دوازدهمین شماره، بر اساس سنت، فهرست ۱۲ شماره و فهرست نام‌ها، در پایان مجله آمده است. از این‌رو مجله که منتشر می‌شود، خوانندگان تیز هوش مجله خیلی زود در می‌یابند نام‌هایی که مطلبی در ۱۲ شماره ندارند، افراد امضاکنندگان متن ۱۳۴ نویسنده‌اند. به‌رغم تجربه‌ی گذشته، نه فردای آن شب که متن را با امضاها برده بودند و نه بعد از انتشار مجله، کسی با من تماس نگرفت. انگار مسئله آن قدر بزرگ شده بود که از هرگونه تصمیم سریع بازمانده بودند. درست

۲۷۲

تهدیدهای معمول خود را هم اعلام می‌کند و در زمان رفتن توضیح می‌دهد که هر چه گفته نظر مقامات بالاتر است و تا امروز همه چیز از سر غیرخواهی بوده است و اگر غیر از این عمل کنم، تقاضای من را پس خواهم داد. من از آن جا که همکاران و کارکنان حوزه‌ی تبلیغات اسلامی، کیهان و هم‌پاله‌کی‌هایشان، گاه خودسرانه بلافاصله مجله می‌آمدند و خواست‌های شخصی‌شان را همراه با تهدیدهایی به‌نام یکی از ارگان‌ها اعلام می‌کردند، گمان می‌کردم، که این مأمور نیز یکی از همان‌ها است. اگر چه این حقیقت وجود داشت که تفاوتی میان اندیشه، حرف و خواست اینان با مقامات بالاتر نبود. از این‌رو به‌رغم تهدیدها، تصمیم گرفتم متن ۱۳۴ نویسنده را بدون کوچکترین کم و کاستی منتشر کنم. روزی هم که به‌وزارت فرهنگ و ارشاد فراخوانده شدم، در پامخ کارمندی که گفت قصد انتشار متن ۱۳۴ را که نداری، پاسخ صریحی ندادم: به‌این نتیجه رسیده بودم که در بسیاری از وقت‌ها می‌توان نظام جمهوری اسلامی و یا کارگزاران فرهنگی و سیاسی آن را در برابر عمل انجام شده قرار داد. بهترین تجربه هم انتشار متن ۱۳۴ نویسنده بود. همه‌ی ما به این یقین رسیده بودیم که هرگاه فردی از درون نظام دریابد که ما در حال تدوین چنین متنی هستیم و یا روزی سرانجام آن را منتشر خواهیم کرد، هرگز این امکان را به‌ما نمی‌دادند که هر دو هفته یک بار به‌دور هم جمع شویم. این واقعیت وجود داشت که کارگزاران فرهنگی، سیاسی و امنیتی‌ی نظام در آغاز بر این باور بودند که ما در حال تدوین و تنظیم متنی هستیم که حاصل آن خواست آنان و یا انکار دفاع از سمیعی میرجانی است. گمان من هنوز بر این است که بعدها هم آنان پنداشتند که جمعی نویسنده سرگرم نوشتن متنی هستند که با توجه به‌اختلاف‌های بسیارشان به‌سرانجامی نخواهند رسید. اگر حتی یک در صد درمی‌یافتند که محتوای دقیق متن چیست، یقین دارم هرگز اجازه‌ی انتشار آن را نمی‌دادند. به زبان دیگر شانس انتشار متن ۱۳۴ نویسنده، در این

۲۷۲

زمانی که نظام جمهوری اسلامی داشت به جهانپایان اعلام می‌کرد که حقوق بشر در ایران رعایت می‌شود، شهروندان و به‌ویژه روشنفکران و نویسندگان هیچ مشکلی ندارند، متن ۱۳۴ نویسنده منتشر شده بود، در کنگره جهانی انجمن قلم در پراگ که با سخنرانی زیبای واسلاو هاول، نمایشنامه نویس و رئیس‌جمهور چک افتتاح شد، آرتور میلر متن ۱۳۴ را در روز نهم نوامبر ۱۹۹۴ خوانده بود و هر روز در یکی از رسانه‌های جهان در باره آن گفت‌وگو می‌شد. (عفت دادش‌پور از محل کنگره با من تماس گرفت و تمام لحظه‌های آن را گزارش کرد.) در چنین فضای عمومی و جهانی که برای نویسندگان ایران به‌وجود آمده بود، بدیمی است که اختلاف نظر میان جناح‌های نظام جمهوری اسلامی، زمان تصمیم‌گیری را به‌عقب می‌اندازد. کارگزاران فرهنگی و سیاسی نظام و آن بخش از امنیتی‌ها که متقد بودند زمان ارتباط برقرار کردن با کشورهای اروپایی است و ناگزیر باید از جمهوری اسلامی، تصویری انعطاف پذیر و صلح طلب ارائه داد، به‌دنبال راه‌چاره‌های معقول بودند، آنان به‌فکر خاموشی بی‌سروصدای نویسندگان بودند. یعنی همان طرحی که بعدها به‌آن جاه‌ی عمل پوشارند. مرگ‌های مشکوک و یا اتوبوس مرگ. در صورتی که بنیادگرایان که فقط به منافع لحظه‌ای خود می‌اندیشیدند، پیروزی را در شدت عمل و سرکوب می‌دیدند.

دو ماه بعد از انتشار تکاپو با سانسور متن ۱۳۴ نویسنده، تنها با مشورت محمد مختاری و محمدجعفر پوینده و رضا برهانی تصمیم می‌گیرم نه تنها متن کامل ۱۳۴ نویسنده را در شماره ۱۳ منتشر کنم که «گزارش به‌امضا کنندگان متن ۱۳۴ نویسنده» و «گزارش گردآوردگان امضا و ارسال متن ۱۳۴ نویسنده به‌حلسه مشورتی» را هم همراه آن چاپ کنم. چرا که یقین دارم اگر من چنین تصمیمی نگیرم و این متن‌ها منتشر نشود، هرگز امکان انتشار نخواهد یافت و تاریخ ایران، دست کم در مورد فعالیت

نویسندگان آن در این دوره، مکتوب نخواهد شد. فضای موجود ملو از توطئه و سرکوب علیه چند نویسنده‌ای است که با جان و دل، همه‌ی نیروی خود را صرف تهیه‌ی آن کرده بودند و نه تنها هیچ مفری برای دفاع از خود نداشتند که هیچ امکانی هم برای مستند کردن فعالیتشان موجود نبود. به همین خاطر، به‌رغم روال معمول که همیشه تکاپو را در بیشتر از ۱۰۰ صفحه منتشر می‌کردم، با نوشتن سرمقاله‌ای در باره‌ی «ادبیات و قدرت»، آن را در ۶۰ صفحه منتشر می‌کنم و بلافاصله به‌سفر می‌روم. نگرانی و ترس اجازه نمی‌دهد که در تهران باشم و یا در دفتر مجله، دفتر مجله را هم، یک روز پیش از انتشار مجله، برای یک هفته تعطیل می‌کنم. از همه‌ی کارکنان، بدون این که توضیحی بدهم، می‌خواهم که به‌هیچ عنوان به‌دفتر مراجعه نکنند. وحشت و هراس در جمهوری اسلامی از دو سو نویسندگان و روشنفکران و به‌ویژه دفاتر انتشاراتی و مطبوعات بیرون از حکومت را تهدید می‌کند. یکی منظم و از روی برنامه‌های از پیش تعیین شده، از جانب نیروهای امنیتی، کارگزاران فرهنگی و سیاسی نظام و دیگری نامنظم و بیشتر خودسرانه از سوی نیروهای عقیدتی و افراد حواشی. من امیدوارم که با تعطیلی دفتر مجله، دست کم از تیررس گروه دوم که کارشان زدن، خراب کردن و ایجاد بلوا است، دور باشم. حتا آرشیو مجله و دستگاه‌ها مثل حروف‌نگار، چاپگر و ... را هم به‌دفتر دیگری منتقل می‌کنم. تجربه‌ی دورانی که مجله‌ی هفتگی‌ی «ایران» را در سال ۱۳۵۹ منتشر می‌کردم و عده‌ای او را به‌آن حمله کردند، همه چیز را ویران ساختند و آرشیو آن را بردند که بعدها سر از مجله‌ی «مردم» به ا. آذین در آورد، سبب شد که پیش‌بینی‌های لازم را انجام بدهم.

یک هفته به‌خریبی و خوشی سپری می‌شود. ما به‌دفتر مجله باز می‌گردیم. به‌نظر می‌رسد هیچ تهدیدی جز خوش‌خدمتی‌های بعضی، آن هم از روی ندانم کاری، به‌سان «دوستی خاله خرمنه» ما را تهدید نمی‌کند. اما جسارت

معمول چنین بود که ۲۰ شماره از مجله، پس از صفائی، به‌اداره‌ی بررسی‌ی مطبوعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تحویل داده می‌شد و همان زمان مجوز انتشار می‌گرفت. کارمندی که همیشه مجله را به‌اداره‌ی بررسی‌ی مطبوعات می‌برد، بدون دریافت مجوز انتشار به‌دفتر مجله می‌آید و می‌گوید: «مجله‌ها را تحویل گرفتند اما برای دریافت مجوز گفتند فردا بروم». از او می‌خواهم که به‌سرعت به‌چاپ‌خانه برود و تا آن جا که امکان دارد، مجله خارج کند. با چاپ‌خانه تماس می‌گیرم تا این امکان سهل‌تر شود. مدیر چاپ‌خانه می‌گوید: «همین چند لحظه پیش مجله را تویف کردند». اما به‌خاطر درخواست من می‌پذیرد که چند شماره را مخفیانه در اختیارم بگذارد. همین کار را هم می‌کند و ۴۲ مجله‌ی شماره‌ی ۱۴ تکاپو را پیش از خیس شدن نجات می‌دهد که به‌یادگار در اختیار همکاران تکاپو می‌گذارم.

شاید به‌نظر بیاید که این توضیح‌ها چندان مربوط به‌جمع مشورتی و کانون نویسندگان ایران نیست و بهتر است که شرح آن در کتاب دیگری می‌آید. در وحله‌ی نخست این انتقاد به‌جا است، چنان که شرح مفصل این موضوع یا سرنوشت تکاپو را در کتاب «شاعر ملی شدن احمد شاملو» داده‌ام. اما از آن جا که تویف و تعطیلی‌ی تکاپو، دست کم پس از انتشار متن ۱۳۴ نویسنده، موضع جمهوری اسلامی را در قبال نویسندگان متمهد و خارج از نظام نشان می‌داد، کارگزاران فرهنگی و سیاسی و امنیتی‌ی نظام جمهوری اسلامی در این تلاش بودند که به‌گونه‌ای پیش بروند که کمتر نهادهای دموکراتیک را حساس کنند و علیه آن‌ها برانگیزانند.

واقیمت این است که به‌رغم موجود بودن چند ماهنامه‌ی دیگر که نویسندگان ایران با آن‌ها همکاری داشتند، هیچ کدام به‌اندازه‌ی تکاپو، در سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۴ مرکز توجه نویسندگان متمهد نبود و جمع کثیری را جذب نکرده بود. از همین رو هم با این که نسبت به‌نشریه‌های دیگر عمر

تنظیم شماره‌ی بعدی را هم ندارم. می‌دانم که با دوبار نافرمانی، پاسخ دندان‌شکنی خواهم گرفت. زندگی در جمهوری اسلامی نشان داده است که این نظام و همکارانش در تمام رده‌ها از هیچ نوع نافرمانی چشم‌پوشی نمی‌کنند و در برابر کسی و چیزی که منافع آنان را به‌خطر انداخته باشد و یا حتا در راستای اهداف آنان حرکت نکرده باشد، گذشت ندارند.

روزها می‌گذرد. هم خودم، هم کارکنان تکاپو، هم دوستان، هم همکاران در روزنامه‌ها و مجله‌های حکومتی و مستقل، هم اداره‌ی مطبوعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، هم کارگزاران فرهنگی، سیاسی و امنیتی بر این باوریم که تکاپو دیگر منتشر نمی‌شود. گفته بودم به هر کس که تلفن می‌زند و یا با دفتر مجله می‌آید، گفته شود که خیال انتشار نداریم. یقین دارم دیر یا زود شاهد واکنش کارگزاران فرهنگی و سیاسی و امنیتی‌های نظام خواهم بود. هفته‌ها می‌گذرد. آذر، دی، بهمن را پشت سر می‌گذاریم بدون آن که اقدامی برای انتشار تکاپو بکنیم. حالا دیگر یقین یافته‌ام که تمام پیش‌بینی‌هایم اشتباه از آب درآمده است. احساس می‌کنم چند ماه را بی‌سوده گذرانده‌ام. سال ۱۳۷۴ رو به‌انجام است، هنوز نامه‌های خوانندگان و مطالبشان به‌دفتر مجله ارسال می‌شود، هنوز نویسندگانی با امید به‌انتشار شماره‌های بعدی آثاری به‌دفتر مجله می‌آورند و به‌رغم توضیح، امیدوارند اثرشان در تکاپو منتشر شود. در همین فاصله، شاهرخ تویسرکانی، که ناشر و سردبیر دنیای سخن است، مأموریت می‌یابد تکاپو را از من بخرد. ۶ میلیون زیان را بپردازد و مبلغی هم به‌من بدهد. یقین می‌یابم دست‌کم بخشی از نظام از تویف و تعطیلی‌ی تکاپو، به‌خاطر بازتاب‌های بین‌المللی پرهیز می‌کند. پس تصمیم می‌گیرم که شماره‌ی ۱۴ را، هم چون گذشته در ۱۰۰ صفحه، به‌مناسبت نوروز، ویژه‌ی داستان منتشر کنم. سرمقاله‌ای هم می‌نویسم با عنوان «قریبانی‌ی منوچهرها»، که در آن به وضعیت موجود و فراز و نشیب‌ها، واهمه‌ها و ... اشاره می‌کنم.

کوتاه‌تری داشت، بسیاری از خبرگزاری‌هایی که به‌ایران می‌آمدند با حساسیت بیشتری به‌سوی آن جذب می‌شدند و یا در باره‌ی آن و همکاری‌اش گزارش منتشر می‌کردند. در همان زمان انتشار متن ۱۳۴ نویسنده، دست‌کم سه خبرنگار، از سه کشور، آمریکا، آلمان و فرانسه به‌دقت تکاپو آمده بودند و گزارش‌هایشان منتشر شده بود. پس توقیف تکاپو، به‌منزله‌ی توقیف نویسندگان متعدّد و آزادخواه بود و این را هم کارگزاران فرهنگی و سیاسی و امنیتی نظام جمهوری اسلامی می‌دانستند و هم خبرنگاران و نهادهای دموکراتیک سراسر جهان.

به‌همین خاطر بود که امیدوار بودند تکاپو بدون هر نوع جنجالی تعطیل شود. به‌هیچ‌سنگین من به‌چاپ‌خانه، و یا اصرار شاهرخ تویسرکانی ناشر و سردبیر دنیای سخن برای خریدن آن پس از انتشار شماره ۱۳، همه دال بر این حکایت است. سرانجام هم زمانی که دریافتند دوباره تکاپو منتشر می‌شود و شماره‌ی ۱۴ در صحافی است، به بخش هیئت نظارت بر مطبوعات، در اداره‌ی بررسی‌ی مطبوعات دستور دادند جلسه‌ی اضطراری تشکیل بدهند و تکاپو را بدون هر نوع دادگاهی توقیف و تعطیل کنند. هنوز جلسه تشکیل نشده بود که یکی از کارمندان اداره خبر را به‌من داد. بعد هم از دفتر آقای کریم‌باجی، شهردار تهران و مدیرمسئول روزنامه‌ی همشهری و نماینده‌ی مدیران مسئول در هیئت نظارت بر مطبوعات، با دکتر تکاپو تماس گرفتند و در سلاطی از صاحب‌امتیاز آن خواستند مجله را از من پس بگیرد و جلو توقیف شدن آن را بگیرد. منشا او به دلیل قراردادی با من این امکان را نیافت. این بود که روزنامه‌ی کیهان فردای همان روز، شعری از براهنی را به‌پناه کرد و نوشت که به‌خاطر شعر، تکاپو توقیف شد. این داستان البته شرحی تلخ و شیرین دارد که در همان کتاب یاد شده‌ی «شاعر ...» به آن پرداخته‌ام.

بسیاری از جلسه‌های جمع مشورتی، به‌ویژه پس از انتشار متن ۱۳۴

برابر توقیف و تعطیلی تکاپو، دیگران را با هراساندن، همراه خود گرداندند و این امکان اعتراض را، به‌شکلی نامستقیم خنثا کردند. این واقعیت کتمان ناپذیر بود که چه نویسندگان جمع مشورتی به‌تعطیلی تکاپو اعتراض می‌کردند و چه ساکت می‌ماندند در سرنوشت تکاپو هیچ تأثیری نداشت. آشکار بود که جمهوری اسلامی تحت هیچ گونه شرایطی مجوز انتشار به‌تکاپو نخواهد داد. اگر چنین نبی و جود داشت و یا من حاضر به معامله با آنان بودم و چون بسیاری در پشت درهای بسته، قول و قرارهایی را می‌پذیرفتم، آن را هم‌زمان توقیف و تعطیل نمی‌کردند. به‌طور معمول ابتدا آن را توقیف می‌کردند و پس از این تنگنا با من به‌گفت‌و‌شنود می‌نشستند و اگر به‌خواست‌هایشان تن نمی‌دادم تعطیلی آن را اعلام می‌کردند. اما واقعیت این بود که من بارها در این آزمایش، برعکس دیگر همکاران، سردود شده بودم و آمیدی به‌اصلاح من نبود. پس اعتراض جمع مشورتی، دفاع از حقوق نویسندگان بود. دفاع از آزادی بود. اعتراض به‌سانسور بود. اعتراض به‌شیوه‌های دیکتاتوری و فاشیستی نظام جمهوری اسلامی بود. اعلام هشدار به‌جهانبیان، نهادهای دموکراتیک و افشای چهره‌ی گریه جمهوری اسلامی بود. گلشیری و هم‌فکران او آشکارا، به‌پناه‌های گوناگون چون گنجاندن نام مجله‌ی مفید و بهترین‌ها و ... جلو این اعتراض و انتشار متنی از جانب جمع مشورتی را گرفتند. چرا که به‌اشتباه می‌پنداشتند دفاع از تکاپو، دفاع از موضع و دیدگاه نویسندگان و همکاران آن، چون رضا براهنی، محمد مختاری، محمدجمل پهنده، من و ... خواهد بود که به‌هر حال نظرآتمان در جمع مشورتی بدون هرگونه سلاطه‌ی خواسته‌های نظام جمهوری اسلامی و موقعیت حاضر بود و دفاع از آزادی اندیشه و بیان و نشر، در تمام عرصه‌های فردی و اجتماعی بی‌حصر و استثنا، یک‌سان برای همه‌گان. در واقع از آن‌جا که به‌رغم نظر گلشیری در «گردون»، تکاپو نه تنها شخص‌ترین مجله‌ی فرهنگی و مهم‌ترین مجله‌ی زمان

نویسنده، حول مسایل عمومی‌نویسندگان دور می‌زد. انتشار متن و مقاومت بسیاری از نویسندگان در برابر پس نگرفتن امضایشان، سبب اخراج، بی‌کاری و زیر ضرب رفتنشان شده بود. اداره‌ی بررسی‌ی کتاب جمهوری اسلامی از دادن مجوز انتشار به‌کتاب کسانی که از امضا کنندگان متن ۱۳۴ و به‌ویژه گردآوردندگان امضا بودند، به‌پناه‌های گوناگون طفره می‌رفت. چند نفری به‌یازمانده‌ی مستقل از انتشار مقاله‌های آنان، به‌دلیل حساسیت ویژه‌ی مسئولان خودداری می‌کردند، به‌راستی امکان معیشت و امنیت سخت شده بود. همه‌ی این مسایل به جلسه‌های جمع مشورتی منتقل می‌شد و نه تنها بر تعدد و مسئولیت افراد می‌افزود که ضرورت فعالیت علنی و مجدد آن را افزایش می‌داد.

فعالیت علنی‌ی جمع مشورتی به‌معنای ایجاد شرایط و امکان اعتراض بود. به‌معنای حضور مداوم و واکنش در برابر هر نوع ناب‌سامانی‌ی فرهنگی-اجتماعی بود. از همین‌رو هم جمع مشورتی تلاش می‌کرد در برابر هر واقعه‌ای که در آن نوعی قدرت‌نمایی نظام جمهوری اسلامی بود و هدف ایجاد خوف و رعب و وحشت، واکنشی سالم و از روی اصول داشته باشد. بنابراین یکی از مهم‌ترین حرکت‌های نظام جمهوری اسلامی و مقابله با روشنفکران و به‌ویژه جمع مشورتی، تعطیلی تکاپو بود. چرا که بر همه‌گان آشکار بود که تعطیلی تکاپو به‌خاطر انتشار مقاله‌های فرهنگی-افشاگرانه، هم‌سنگی و پیوستگی میان نویسندگان متعدّد و انتشار متن ۱۳۴ نویسنده و گزارش‌های همراه بوده است. یعنی اعتراض به‌توقیف و تعطیلی تکاپو از جانب جمع مشورتی، اعتراض به‌خفقان، سانسور و سهم‌تر از همه اعلام حضور و دفاع از حقانیت نویسندگان محسوب می‌شد. اما از آن‌جا که روند رو به‌رشد جمع مشورتی و رسیدن به‌دست‌آوردهای متن ۱۳۴ نویسنده و متن پیش‌نویس منشور پیشنهادی، به‌گونه‌ای نامستقیم به‌نویسندگان تکاپو سربرط می‌شد، چند نفری، با نوطه‌ی سکوت خود در

شده بود، که خود او ناگزیر شده بود آثاری را جرئت انتشار در تکاپو در اختیار من بگذارد که به‌خاطر اعلام اشتباهش، پذیرفتم که در شماره‌ی ۱۲، که می‌پنداشتم آخرین شماره‌ی تکاپو است، منتشر کنم تا سندی باشد برای آیندگان. کسانی که به‌دور او جمع بودند و ناگهان می‌پنداشتند هر حرف او از روی خلوص است. برای کسانی که علاقه‌ی او به‌فقیه شدنش را تقویت می‌کردند و نمی‌توانستند فاصله‌ی نویسنده‌ی داستان خوب را با نظر نادرست یک روشنفکر تنگ‌نظر تشخیص بدهند، برای کسانی که نمی‌توانستند فاصله‌ی نویسنده‌ی را که با جان و دل برای کانون نویسندگان ایران فعالیت می‌کند، اما خطاها و منیت‌های نادرستی هم دارد، تشخیص بدهند، امیدوار بودم با انتشار مطلب او در تکاپو، همه‌گان دریابند امکان خطا برای همه هست، هیچ کس در هیچ دوره‌ای نمی‌تواند «فقیه» شود، بر نظر و عقیده‌ای ثابت بماند. حتا به گلشیری توضیح دادم که کار شایسته‌ای نیست که در بررسی‌ی منون کهن، «منابع شگروه‌های داستان‌نویسی در ادبیات کهن»، بسیاری از متن‌ها را نادیده بگیرم و قران و تفاسیر آن را بر دیگر متن‌ها حتا کتاب مقلّس، (عهد عتیق و عهد جدید) در اولویت قرار بدهم. به‌خاطر هم هست که گفتم: مادرم همیشه می‌گفت: «لب بود که دندان آید». پذیرفت و بعد نامه‌های تند و توهین‌آمیزی خطاب به‌او به‌دلت تکاپو آمد که به‌او نشان دادم. هنوز دریافته بود که نسل امروز، چه‌قدر نسبت به‌مصلحت‌گرایی نویسندگان حساس است.

جلسه‌های جمع مشورتی اقماعی بود و همین موضوع بسیاری از تصمیم‌های آن را به‌تعویق می‌انداخت. جمع مشورتی، با توجه به متن ۱۳۴ نویسنده که منتشر کرده بود و در آن هرگونه افشای، به‌پناه‌جویی و انترای جمهوری اسلامی را با درایت کامل خنثا کرده بود، دریافته بود که ناگزیر است بیرون از روابط و بر اساس ضوابط اصولی حرکت کند تا در زیر ضرب و ستم‌های به‌ظاهر قانونی قرار نگیرد. در نتیجه، زمانی که کسانی خواستی



ناصولی داشتند ناگزیر بودند در مخالفت خود، در توضیح و تشریح آن بکوشند. اگر متنی منتشر می‌شد که در آن اعتراض به نشریه‌هایی می‌شد چون نقید و بهترین‌ها که بنا به‌خواست ناگزیر صاحب امتیاز و مدیران آن تعطیل شده بود، این امکان می‌رفت که کارگزاران فرهنگی و سیاسی نظام و یا نیروهای امنیتی، با وعده‌ها و قول‌ها و یا تهدیدها آنان را وادار کنند علیه کسانی که از آن‌ها دفاع کرده بودند، شکایت کنند. بنابراین پذیرفتن نظر آنان، نه تنها کمکی به پیشبرد اهداف جمع مشورتی نمی‌کرد که اذهان جامعه را علیه آن می‌شورانید. البته این یقین وجود داشت که این دوستان متوجهی این جنبه از موضوع بودند و برای همین چون مطمئن بودند جمع بر سر آن به‌تفاهم و توافق نمی‌رسد و در نتیجه دفاع از تکاپو منتفی خواهد شد، روی خواست خود پافشاری می‌کردند تا زمان مناسب را از دست بدهیم. چنان که چنین هم شد و دود آن به چشم تمام روشنفکران و نویسندگان متعهد رفت. سهم‌تر از همه، جمع مشورتی را که تعداد نقرات آن، برای اعتراض به تعطیلی تکاپو و دفاع از مشی آن به حدود ۵۰ نفر رسانده بود، سرد و نمید کرد و پس از آن خیلی کم به‌جلسه‌ها آمدند.



شهادت مولای متحابان حضرت علی علیه‌السلام را به شیعیان جهان تسلیت می‌گوییم.  
ملاکوه پیروزی انقلاب اسلامی مبارک باد

۴	حضور خلوت انس	عباس معرفتی
۶	مکس، خیر، گنگو	
۱۲	قلم زرین گردون	
۱۶	گرانی، سنگ بسته، سنگ رهاشده، فرهنگ زخم‌خورده	گروه گزارش
۲۲	گنگوی دو نویسنده ایرانی با رادیو فرانسه	
۲۶	الفیای جامه‌ی مدرن	واسلاو هاول / ماهیار پارسی
۲۷	یک روز از زندگی	۲۴ نویسنده مشهور جهان رامین جهانگیرلو
۳۰	یوچنیو باربا و تاتار اودین	ناصر حسینی
۳۴	سینکدر لوئیس نویسنده بیست	نورالدین سلیمی
۳۶	آوارگی: زیستن در آنسوی مرزهای آشناست	ادوارد سعید / حورا یآوری
۴۲	پیراندللو و فروغ دو گستاخ توپر داز	پری صابری
۴۸	وقایع بامدادی	م. ج. سپانلو
۴۹	سلام گندله گچ‌چشکان	بیژن کلکی
۵۰	چهار شعر از ویلیام بلیک	کسرا عتقایی
۵۰	سخنی با گارسیا لورکا	لروی چوئز / هایده موسوی
۵۱	بهار در اندرزه‌های زیر خاک از مهر و داد	پرویز کلاتری
۵۲	کوردازار، دوباره همان تواجع باشکوه	مارویو موشنیک / مسعود زاهدی
۵۸	۱۷۵ اوت ۱۹۸۳ (پورخس)	ایراندوست / خانی / شکرایی
۶۰	خال و ناخن	آکسس لاگوما / هوشنگ حسامی
۶۴	عکاسی متنوع	عباس شادروان
۶۵	دشمنال	هانیم حسینی
۷۰	پدرقه فرشتگان	محمود دهقانی
۷۲	این نگاه تازه به کویر و خاک سرزمینم	غلامحسین نامی
۷۶	مردی که از رازمن‌ها دزدید	ایتانو کالویئو / رشاد قیسریه
۷۷	دیدار در سالخوردگان عزیز	ناصر زراعتی
۷۸	صفای سبز زیتون	اسماعیل چشمشیدی
۸۰	کتابخانه گردون	

## گردون

ادبی - فرهنگی - هنری  
پانزده روز یکبار  
(فصل ماهانه)  
سال پنجم، شماره ۴۴/۴۵  
بهمن‌ماه و اسفندماه ۱۳۷۲

صاحب امتیاز: مدیر مسئول و سردبیر  
سیدعباس معروفی

دبیر هیأت تحریریه: اسماعیل چشمشیدی  
مدیر فنی و هنری: محمد وجدانی

تقاضی روی جلد: حجت‌الله شکیبا  
(در ارتباط با گزارش اصلی)  
چهره فروغ: کار بزه‌ی شیشه‌گران  
طرح‌ها: بدالله تاور  
مصحح: ناصر صدیقی گیلانی  
انتراکت: شهناز اردانی  
حروفچینی: گردون

لیتوگرافی: دام تلفن ۷۵۳۳۴۰۲  
چاپ: اسلامی تلفن ۵۶۲۲۰۲  
صحافی: کاملیا تلفن ۹۳۵۲۹۲

مطالب الزاماً نظر گردانندگان گردون نیست.  
نقل مطالب با ذکر مأخذ و نام نویسنده، بلا مانع است.  
گردون در پذیرش و اصلاح مطالب آزاد است.  
مطالب رسیده سرد می‌شود.

صندوق پستی: ۱۶۷۶۵/۱۸۷۵ - مجله گردون  
تلفن: ۷۵۵۲۰۰۲

**Gardoon**

(A Literary, Cultural And Art Biweekly)  
VOL. 5-NO. 44.5, Feb. 1995  
General Editor: Abbas Maroufi  
Editor: Esmat Jamschidi  
Design: M. Wejdani  
\* P.O. BOX: 16765-1875 \*  
TEHRAN-IRAN TEL: 7553004

سال پنجم، شماره ۴۴/۴۵، بهمن‌ماه و اسفندماه ۱۳۷۲  
شماره ۲۰۰ - لیسانس  
ISSN 1022-7202  
پری صابری، فروغ فرخزاد در کتاب «شش شخصیت در جستجوی نویسنده»  
گفتگوی همزمان دو نویسنده با رادیو فرانسه درباره آزادی اندیشه و بیان • یوچنیو باربا و تاتار اودین  
گزارش: گرانی، سنگ بسته، سنگ رهاشده، فرهنگ زخم‌خورده  
ادوارد سعید: تأملی بر آوارگی • قلم زرین گردون و آغاز کار داوران • پورخس در ۲۵ اوت ۱۹۸۳

## متن کامل گفتگوی همزمان رادیو بین‌المللی فرانسه با دو نویسنده معاصر ایرانی درباره آزادی اندیشه و بیان

رادیو بین‌المللی فرانسه از همان هنگام که متن «ما نویسنده‌ایم» منتشر شد، با علاقه خبر را پخش و با مصاحبه‌هایی موضوع را دنبال کرد. از مواردی که این رادیو با جدیت پیگیری شد، بازپس گرفتن امضا قبل از انتشار متن بود. به همین منظور تدارک گفتگویی هم‌زمان با مدعی و مرتکبین شده بود، به طوری که خود گوینده در آغاز مصاحبه گفته هیچ‌یک از آنان حاضر به گفتگو نشدند. اما این گفتگوی هم‌زمان با معترض ماجرا و دکتر باقر پرهام انجام گرفت. باقر پرهام در پرشورترین دوران فعالیت کانون نویسندگان ایران به‌عنوان دبیر اول کانون فعالیت درخشانی داشته و در این زمینه صاحب تجربه ارزنده‌ای شده است. از آنجا که پس از پخش این مصاحبه، نقل دست و پا شکسته‌ای از آن به‌وسیله برخی افراد، کنجکاو‌هایی به‌وجود آورده بود، ما متن کامل همه آنچه از رادیو بین‌المللی فرانسه در روزهای ۱۷ و ۱۸ دی‌ماه پخش شد، عیناً از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.

دکتر باقر پرهام دبیر اول کانون نویسندگان ایران:

# انتظار این است که در بین خودمان رفتار دموکراتیک داشته باشیم!

کردند و در روزنامه چاپ نکردند.)  
- جمله‌ای که من گفته بودم این بود - از دید شما ز هر طرف شود کشته سود اسلام است، اما بحث ما بحث درون خانه است، یعنی این‌که مسایل شخصی وجود داشته. گروهی که مشغول جمع‌آوری امضا بوده، یک مقدار به نظر من عدم کفایت و عدم لیاقت نشان داده است. حیف است. ما به‌خاطر سانسور کلمات، زندگی‌مان به خطر می‌افتد، وقت و زندگی‌مان را می‌گذاریم بر سر این کار ولی می‌بینیم که بعضی از دوستان ما، آدم سانسور می‌کنند. این غم‌انگیز است.

رادیو فرانسه: به‌رحال یک سری ضوابط برای جمع‌آوری امضاها در نظر گرفته شده بوده. به نظر شما آقای پرهام این ضوابط تا چه حدی درست است؟ آیا فکر می‌کنید علاوه بر این ۱۳۴ نفر که این متن را امضا کرده‌اند، کسان دیگری هم می‌توانند این متن را امضا کنند؟

● باقر پرهام: من در جریان این مسایلی که آقای معروفی اشاره می‌کنند خوشبختانه یا بدبختانه نبودم و در آخرین لحظات (یعنی چند روز قبل از منتشر شدن نامه) نامه را به من دادند و من هم با قید شرایطی که مربوط بود، به از سر گرفتن فعالیت

عباس معروفی: من قبل از این‌که نامه منتشر شود امضایم را پس گرفتم و این ماجرا برمی‌گردد به این‌که گروه هشت نفره - که من یکی از اعضایش بودم - در دومین جلسه تصمیم گرفته بود امضای یکی از نویسندگان را که عضو رسمی کانون نویسندگان است و ۱۴ کتاب دارد، سانسور کند. این نویسنده اسماعیل جمشیدی است و من احساس می‌کردم که اصول کانون نویسندگان ایران و اصول متن همین نامه (۱۳۴ نویسنده) زیر پا قرار گرفته و این رفتار یا پرنسپ‌های کانون مغایر است من امضایم را پس گرفتم. به من گفتند امضایت را پس بگیر، بگذار و بگذر. یعنی من در یک عمل به اصطلاح دوستانه می‌توانستم از مسئله بگذرم ولی این کار خلاف بود و ما حق نداشتیم امضای کسی را سانسور بکنیم.

رادیو فرانسه: علت این‌که امضای ایشان حذف شده چیست؟

معروفی: مسایل شخصی. قبلاً هم کیهان هوایی تلفنی با من صحبت کرد که به آن‌ها هم گفتم. گفتم مسئله ما مسئله درون خانه است و این مسایل خیلی طبیعی است. این‌که نویسندگان یک مملکت با هم اختلاف‌نظر داشته باشند، به نظر من بسیار طبیعی است. (البته آن‌ها این قسمت را سانسور

رادیو بین‌المللی فرانسه (سیاوش قاضی): در هفته پیش در مجله رادیویی زمینه‌ها و زمانه‌ها، گفت‌وگویی داشتیم با آقای رضا براهنی نویسنده ایرانی در مورد انتشار نامه ۱۳۴ نویسنده ایرانی که در آن با انتقاد از سانسور بر ضرورت فراهم ساختن امکانات فعالیت آزادی بیان نویسندگان تأکید شده است. پس از انتشار این نامه حدود ۱۵ نفر از امضاکنندگان به دلایل مختلف از جمله به گفته آن‌ها، سوءاستفاده رادیوهای خارجی و کشورهای غربی از آن، امضاها را پس گرفتند. در زمینه‌ها و زمانه‌های این هفته با دو تن از امضاکنندگان این متن به گفتگو می‌پردازیم. برای تهیه این برنامه با چند تن دیگر از اعضای گروه ۸ نفره برای تدوین و تهیه این متن تماس گرفتیم، هیچ‌یک از آن‌ها - و هر یک به دلایل خاصی - حاضر به شرکت در این گفتگو نشدند. باقر پرهام از امضاکنندگان این متن و عباس معروفی از اعضای اولیه گروه ۸ نفره در این گفت‌وگو شرکت دارند. عباس معروفی برای اعتراض به حذف نام برخی از امضاکنندگان این نامه، امضای خود را باز پس گرفت. پیش از پرداختن به شرایط کلی فعالیت نویسندگان در ایران، عباس معروفی خود دلایل باز پس گرفتن امضای خود را توضیح می‌دهد:

مثل اداره کل مطبوعات عمل کنند. یعنی کتاب چاپ بشود، اگر مسئله‌ای پیدا کرد، یعنی اگر کسی شاکی داشت و اگر مغایر با اصول قانون بود، نویسنده یا ناشر به دادگاه مراجعه کند و در حضور هیئت منصفه محاکمه بشوند.

**آرادیو فرانسه: ولی آقای معروفی، در حال حاضر بسیاری از کتاب‌ها هستند که اجازه چاپ نگرفته‌اند.**

**معروفی:** کتاب خیلی زیاد است. مثلاً «عطریناس» من ۴ سال است که چاپ شده ولی هنوز اجازه انتشار پیدا نکرده، کتاب‌های دیگری هم هست که من در یک گفت‌وگوی دیگر که اردیبهشت ماه همین سال با شما داشتم باز هم این را عنوان کردم. مثلاً کتاب «شازده احتجاب» گلشیری یا کتاب «چهار شاعر آزادی» سپانلو. من می‌توانم لاقلاً ۴۰ عنوان اسم ببرم.

**آرادیو فرانسه: آقای پرهام**

● پرهام: بله، مسئله‌ای که آقای معروفی گفتند، مورد تأیید بنده هم هست. متأسفانه این سانسورها هست، شکل دیگری از فشار که الان بر نویسندگان ایران اعمال می‌شود یا واقعا وجود دارد، از طریق کاغذ است. کاغذ به نظر من کالایی است که در اختیار دولت است و تفاوت قیمت کاغذ با قیمت دولتی و بازار آزاد مبلغ بسیار زیاد و قابل توجهی است. بنابراین اغلب هم دیده شده از طریق توزیع کاغذ و دادن کاغذ به این ناشر یا آن ناشر و ندادنش به دیگران، یک نوع فشاری از این طریق هم بر نویسندگان و اهل قلم هست.

**آرادیو فرانسه: شاید یکی دیگر از نحوه‌های دیگر فشار به نویسندگان، انتشار مقالاتی شدیدالحن در بعضی از مجله‌ها از جمله کیهان باشد.**

● پرهام: بله این البته بوده و در گذشته هم بوده. در مقابل اعتراضات اهل قلم از طرفی می‌دیدیم که روزنامه‌هایی که دولتی هستند یا به‌رحال وابسته

بود، تضعیف کند.

**معروفی:** من حرف‌های دوست عزیزم آقای پرهام را تأیید می‌کنم، چون یک مطلبی هم از ایشان در گردون چاپ کردیم، گفت‌وگویی با عنوان (رهبری آگاه و رهبری ناآگاه) اتفاقاً مسئله‌ای است بسیار مهم. ما اگر در این‌جا دچار یک لغزش و یا اشتباه شده‌ایم مربوط می‌شود به همین مسئله رهبری آگاه و رهبری ناآگاه که به نظر من هم نباید تبدیل به یک جریان بزرگ بشود و باید خودبه‌خود حل شود. نتیجه اختلافات به ضرر همه ماست. برای این نامه‌ها وقت صرف شده، و متن بسیار زیبایی تهیه شده بود که متأسفانه دچار این لغزش شد.

**آرادیو فرانسه: یکی از مسایلی که در این نامه مطرح شده بود و شاید مسئله اصلی نامه باشد مسئله آزادی بیان، آزادی انتشار و سانسور است، آقای معروفی شما، خودتان با این مسئله درگیر بوده‌اید. وضع سانسور نسبت به سال‌های گذشته آیا تغییری پیدا کرده یا خیر؟**

**معروفی:** ببینید، در بخش مطبوعات اصلاً سانسور وجود ندارد. یعنی سانسور مستقیم اصلاً اعمال نمی‌شود. هر نشریه‌ای که می‌رود برای چاپ، به‌راحتی لیتوگرافی و چاپ می‌شود. بعد از انتشار اگر مسئله‌ای باشد، تذکر می‌دهند. ولی در بخش کتاب سانسور وجود دارد. کتاب چندین بار بررسی می‌شود. شنیده‌ام که در صدد هستند این بخش را تبدیل کنند و شکل‌اش را عوض کنند و

کانون، نامه را امضا کردم. وقتی نامه منتشر شد خوشحال شدم که بالاخره برای اولین بار ۱۳۴ نفر از نویسندگان مملکت که ایده‌های فکری گوناگون و عقاید مختلف دارند، بر سر متنی که این متن خیلی خوب هم تهیه شده بود و بر مسایل صنفی و حرفه‌ای و آزادی که مورد نظر نویسندگان و اهل قلم مملکت است تأکید کرده بود، خوشحال شدم که این‌ها همه امضا کرده‌اند و درها باز شده. برای این‌که وقتی به اصطلاح صحبت از آزادی اندیشه و بیان می‌کنیم، خردمان هم باید در واقع این را رعایت کنیم و گروه‌های مختلفی امضا کنند.

بنابراین من در جریان نبودم که شرط و شروطی برای این کارها گذاشته‌اند. بعد که این مسئله پیش آمد، به محض ورودم به ایران تحقیق کردم. افراد گروه ۸ نفره که خود آقای معروفی هم جزوشان بوده‌اند در یک گزارش عمومی (در یک جلسه ۲۰ - ۳۰ نفره) مطالبی در این زمینه گفتند که البته آن مطالب تا آنجا که مربوط به حذف نام آقای جمشیدی می‌شد برای من قانع‌کننده نبود. برای بعضی دیگر هم قانع‌کننده نبود. همه ما از گروه ۸ نفره خواستیم که در این مورد توضیح بیشتری بدهند. آنها هم قول دادند و مشغول تهیه یک

گزارش کتبی هستند که در آنجا توضیح بدهند که چگونه شد این مسئله پیش آمد؟ ولی من می‌خواستم بگویم که این قضیه به‌رحال اتفاق افتاده. و هر انگیزه و دلیلی که وجود داشته کار نادرستی بوده. شاید بشود گفت اشتباهی پیش آمده، چون آقای جمشیدی از اعضای قدیمی و با سابقه کانون هستند، روزنامه‌نگار هستند، چند کتاب هم دارند. خصوصاً که به ایشان مراجعه شده بود و از ایشان امضا هم گرفته شده بود. بنابراین نمی‌بایستی طبق یک عمل غیردموکراتیک به حذف می‌پرداختند. وقتی ما به دیگران ایراد می‌گیریم که چرا رفتار دموکراتیک با ما ندارید انتظار این است که در بین خودمان رفتار دموکراتیک را رعایت نکنیم. بنابراین اصل قضیه در این‌که درست نبوده و اشتباه بوده، هیچ شک و وجود ندارد. ولی ای کاش آقای معروفی این اعتراض‌ها را در داخل عنوان می‌کردند و می‌گفتند و امضاشان را هم پس نمی‌گرفتند، بعداً پس از این‌که نامه منتشر می‌شد، به شکلی که معمولاً این‌گونه انتقادات است در مجله یا جای دیگری مطرح می‌کردند. به نظر من این‌گونه مسایل آنقدرها اهمیت ندارد. هرچند که این مسایل باعث شده که بگویم گویایی پیش بیاید و چند نفری هم تردید نکنند در کاری که کرده بودند. حق این است که ما این را تبدیل به یک مسئله نکنیم و باید توجه داشته باشیم که این به نفع جریانی تمام خواهد شد که به این ترتیب شاید بخواهد اصل مسئله را تحت‌الشعاع این قضیه قرار بدهد، و آن حرکت را که حرکت خیلی درخشانی

هوشنگ گلشیری:

سیمین بهبهانی:

**چرا گردون خوب دفاع از ما نیست؟**  
**حداقل آزادی، اندیشیدن به دل**  
**رئیسین باید بشوند**  
محمدعلی سپانلو:

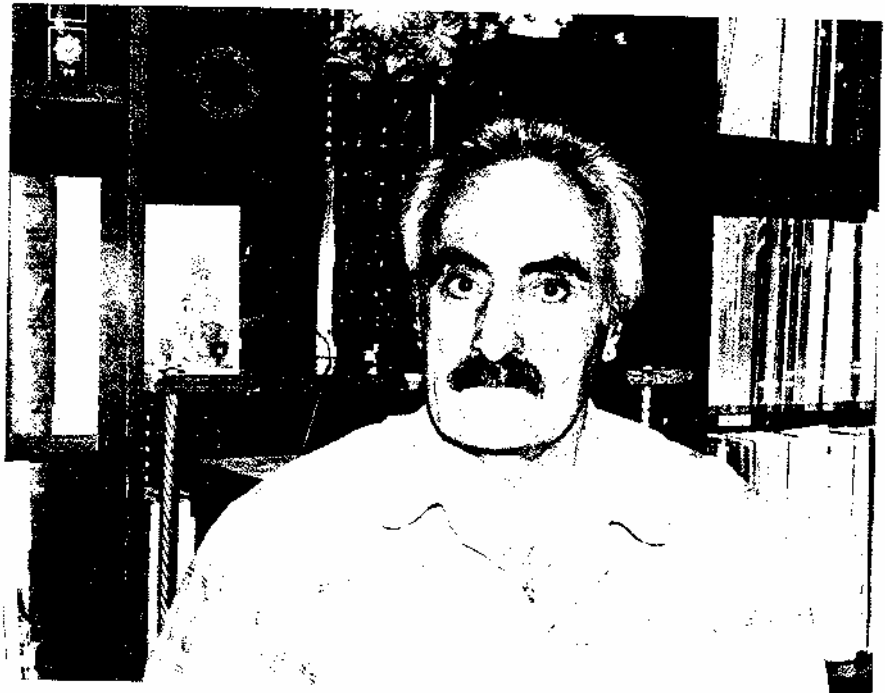
جواب شما مثبت است. این متن چیزی نیست جز درخواست خواسته‌های بنیادی اهل قلم و اهل تفکر و اندیشه در ایران. یکی آزادی اندیشه و بیان برای همه گروه‌های مردم ایران، و دیگر تکیه بر مسایل صنفی اهل قلم در ایران و تشکل صنفی اهل قلم در ایران و استقلال فکری‌شان نسبت به ایدئولوژی‌های فکری و نسبت به دولت. من فکر می‌کنم هرکس این را قبول داشته باشد و خودش را متعهد به این اصول بداند، هیچ دلیلی وجود ندارد که جلوش را بگیرند و نگذارند از چنین چیزی دفاع کند یا چنین متنی را امضا بکند. دوستان دیگرمان هم فکر نمی‌کنم که نظر دیگری داشته باشند، و همه با این حرکت موافقت.

**راديو فرانسه: آقای معروفی شاید شما در این مورد نظری داشته باشید؟**

■ **معروفی:** من هم حرف‌های آقای پرهام را تأیید می‌کنم، چون فکر می‌کنم عده بسیار زیادی از نویسندگان در حال حاضر هستند که به آنها مراجعه نشده. لازم بود عمیق‌تر به قضیه نگاه کنند و از این‌ها هم امضا بگیرند. چون ضابطه‌ای که ما در جلسه تعیین کرده بودیم این بود: کسانی که دو کتاب دارند و عامل سانسور نیستند. یعنی کسانی که این نامه را به نوعی قبول دارند. متأسفانه سراغ خیلی از افراد نرفتند. ولی من به شما قول می‌دهم با لیستی که من تهیه کرده‌ام بیش از ۳۰۰ نویسنده با این ضابطه می‌توانند متن را امضاء کنند.

**راديو فرانسه: آقای پرهام شما اشاره کردید به ضرورت ایجاد کانون و یا دوباره فعال کردن کانون نویسندگان ایران. همان‌طور که اطلاع دارید، در حال حاضر همزمان با فعالیت‌هایی که از سوی نویسندگان در این مورد صورت می‌گیرد، گروهی از روزنامه نگاران هم در حال تدارک و ایجاد انجمن خبرنگاران هستند. آیا فکر می‌کنید که در حال حاضر باید صنف‌های مختلف تلاش کنند تا انجمن‌های مخصوص خود را برای دفاع از منافع خود ایجاد کنند؟**

● **پرهام:** من صددرصد چنین عقیده‌ای دارم، و این نه تنها فقط برای دفاع از منافع صنفی است بلکه برای کمک به ایجاد یک فضای ارتباط، گفت‌وگو، و به طور کلی فضایی، تا یک رفتار سیاسی سالم و مسئولانه در جامعه پا بگیرد، برای این مسئله هم فعالیت انجمن‌ها لازم است. ببینید چیزی که ما به نام دموکراسی از شما صحبت می‌کنیم، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی که در قالب دموکراسی مطرح می‌شود فقط به این خلاصه نمی‌شود که مردم هر چهار یا پنج سال یک بار جمع شوند، رأی بدهند و عده‌ای را انتخاب کنند به‌عنوان مجلس شورای



**اصل قضیه در این‌که کار انجام گرفته [سانسور نام یک نویسنده]**

**درست نبوده و اشتباه بوده. هیچ شکی وجود ندارد.**

کنید یک سیاست دولتی منسجم از پیش تعیین‌شده در این زمینه وجود دارد. این‌گونه نیست، واقعاً این‌طور نیست. بخشی از این فشارها و این‌گونه اعمال، نتیجه تصمیم‌گیری‌های خودی اشخاص یا گروه‌ها و یا در مواردی گروه‌های فشار است که به‌رحال در هرجا، در نهادها وجود دارند. اغلب هم پیش می‌آید که به سلیقه شخصی خودشان عمل می‌کنند. در مقابلش هم آدم می‌بیند یک‌گونه کوشش‌هایی می‌شود در دولت و یا در نهاد دیگر و حتا در جریان‌های مطبوعاتی یا وزارت ارشاد که مخالف این‌گونه مسایل هستند. به‌رحال کشمکش برای رسیدن به آزادی یا رفتار سیاسی درست چه از جانب دولت و چه از جانب اهل قلم و روشنفکران در مملکت درگیر است. و این هنوز به آن نقطه تعادل خودش نرسیده و من فکر می‌کنم که این خودش یک دلیل دیگری است که کمک می‌کند اگر فضا آزاد باشد، صراحت در کار باشد، بنا را بر قانون و بر استقلال دادن و هویت اجتماعی و صنفی فرهنگی گروه‌ها بگذارند و اجازه بدهند که با تکیه به هویت خودشان در چهارچوب قانون رفتار کنند، این‌گونه مسائل هم حل خواهد شد.

**راديو فرانسه: آیا کسان دیگری می‌توانند یا امضای متن به این تشکل بیبوندند؟**

● **پرهام:** از نظر شخص بنده و از نظر بسیاری دیگری که این بیانیه را امضا کرده‌اند فکر می‌کنم که

به نهادهای دولتی هستند، این‌ها شروع می‌کردند به حمله کردن و حتا در مواردی به توهین و ناسزا که این هم البته باید اضافه شود به آن عوامل فشار روی نویسنده.

**راديو فرانسه: آقای معروفی، در روزنامه کیهان دو سه هفته پس از انتشار نامه نویسندگان چند مقاله انتشار یافت که شدیداً نویسندگان را مورد حمله قرار دادند و حتا اعلام کردند که این نویسندگان باید تربیت شوند و دولت باید سعی کند که آن‌ها را از طریق تربیت مجده به راه راست هدایت کند.**

■ **معروفی:** بله، گاه و بی‌گاه این اتفاق می‌افتد ولی نسبت به سال گذشته و دو سه سال اخیر خیلی کمتر شده. خوشبختانه روزنامه کیهان که یکی از بزرگترین عوامل این مسئله بود، مدت‌ها است که با تغییر مدیر مسئول، روش خود را تغییر داده. البته به‌ندرت گاه و بی‌گاه مقالاتی از این دست چاپ می‌شود.

**راديو فرانسه: آقای پرهام**

● **پرهام:** ببینید این‌گونه مسایل (مقالاتی که در روزنامه‌ها نوشته می‌شود یا فشارهای دیگر و یا سبک و سنگین کردن و حیدری و نعمتی کردن در توزیع کاغذ و این‌گونه مسایل را) نباید شما فکر





در آنجا جمع می‌شوند، بار سیاسی دارد. یعنی خود به خود یک مرکز سیاسی خواهد بود، ولی در اصل یک تجمع صنفی است. و اصلاً متفاوت است با یک حزب. یعنی اصلاً آنجا یک حزب نیست. باید اندیشه‌های گوناگون مطرح و تحمل شود. این خیلی مهم است که ما باید اندیشه‌های مختلف را تحمل کنیم و بیشتر از هر چیز من تأکید می‌کنم بر این‌که ما باید برای همدیگر شفاف شویم.

● **پرهام:** من با نظریات آقای معروفی در این مورد موافقم. هر چند که این مطلب خیلی روشن در منشور کانون آمده که اعضای کانون یک حزب نیستند و مستقل‌اند از ایدئولوژی‌های سیاسی و نفوذهای سیاسی - همچنان که مستقل‌اند از دولت - ولی برای این‌که این مطلب خوب حلاجی شود و نیت اصلی تمام کسانی که سنگ کانون را به سینه می‌زنند فشنگ شکافته بشود برای خودمان روشن بشود. که آیا بقیه افراد در این برداشت با ما موافق هستند یا خدای نکرده نظرات دیگری در پس کله هست، بد نیست که بحث‌ها و گفت‌وگوها در بین ما تا مدتی ادامه داشته باشد که افلا" برای خودمان روشن بشود ولی این‌که در اساس و در اصل کانون حزب نیست و نسبت به اندیشه‌های سیاسی و ایدئولوژی‌های سیاسی و دولت استقلال دارد هیچ بحثی نیست.

● **رادبو فرانسه:** آقای عباس معروفی، آقای باقر پرهام از این‌که در این بحث شرکت کردید، سپاسگزاریم. □

فعالیت سالم و مسئولانه به‌وجود آمده. معنای کانون نویسندگان این نیست که ما تقاضا داشته باشیم همه اهل قلم بیایند زیر یک سقف کانون، نه خیلی‌ها هم دلشان نمی‌خواهد که بیایند زیر سقف این کانون، آن‌ها می‌توانند بروند کانون دیگری تشکیل بدهند و یا اصلاً کانون تشکیل نمی‌دهند. ولی آنچه که اهمیت دارد این است که یک عده هستند که الان بیش از ۳۰ سال در این مملکت پای حرف خودشان ایستاده‌اند و همیشه هم برای این کار مبارزه کرده‌اند. حتا چه بسا زندان و محرومیت‌هایی را هم تحمل کرده‌اند. این‌ها می‌گویند آقای، ما یک جمعی هستیم و می‌خواهیم یک تجمع صنفی داشته باشیم. عقیده‌مان این است، موضوع‌مان این است اساساً ما هم این است. چه مانعی دارد ما دورهم جمع بشویم و فعالیت آزاد بکنیم؟ خوب به این خواست برحق و قانونی باید پاسخ قانونی داد.

● **رادبو فرانسه:** پس از انتشار این نامه عکس‌العمل‌هایی از طرف مقامات رسمی و یا نیمه‌رسمی صورت گرفته. آیا به نظر شما قدم بعدی در راه ایجاد یا دوباره فعال کردن کانون نویسندگان چه باید باشد؟ شاید آقای معروفی بتوانند به این سوال پاسخ بدهند و سپس آقای پرهام نظرشان را بگویند؟

● **معروفی:** من فکر می‌کنم که هم از دید دولت و هم از دید بعضی از دوستان ما باید این مسئله روشن شود؛ کانون نویسندگان حزب نیست. کانون نویسندگان یک مرکز صنفی است که چون نویسندگان یک کشور، یعنی نویسندگان آثار خلاقه

ملی یا هر مجلس دیگر. بلکه اساس قضیه عبارت از این است که جامعه در قالب نمایندگان گروه‌های صنفی، فرهنگی و تولیدی خودش به همه عناصری که جامعه مدنی از آن‌ها به وجود آمده، جامعه بتواند شکل پیدا کند و بتواند با مرکز سیاسی جامعه و با مرکز قدرت جامعه (یعنی دولت) ارتباط سالمی داشته باشد. این نه تنها برای ارتباط سالم، بلکه برای حفظ بقای جامعه است و خالاً صرف‌نظر از هر چیز که فکر کنید، حکومت‌ها می‌آیند و می‌روند. و آنچه باقی می‌ماند جامعه است. جامعه در قالب همین نهادهای خودش که ریشه‌دار هستند در داخل جامعه، باید باقی بماند. بنابراین بنده نه تنها صد درصد با این موافقم بلکه کمک به تقویت این روند را لازم می‌دانم.

● **رادبو فرانسه:** آقای معروفی آیا در حال حاضر شرایط فعالیت یک چنین نهادهایی در جامعه وجود دارد؟

● **معروفی:** ترجیح می‌دهم که در این زمینه‌ها آقای پرهام بیشتر صحبت کنند، به‌خاطر تجربیات بیشترشان. اول باید ما مشتق دموکراسی بکنیم، یعنی اول باید ما خودمان مقداری آمادگی پیدا کنیم. می‌دانید که سیزده، چهارده سال کانون تعطیل بوده و ما کمتر دور هم جمع شده‌ایم. باید اول ما دور هم جمع شویم و برای همدیگر شفاف شویم. می‌شود زمینه‌هایش را فراهم کرد. مهم این است که ما در درون خودمان این آمادگی را پیدا بکنیم، و اول برای اهداف مورد نظر زمینه‌سازی کرده باشیم. و من فکر می‌کنم، بله معتقدم بله. همیشه این زمینه‌ها وجود دارد. همه این مسایل برمی‌گردد به میزان خواسته‌های ما.

● **رادبو فرانسه:** آقای پرهام، یکی از مسائلی که در بعضی محافل گفته می‌شود این است که همه نویسندگانی که این نامه را امضا کرده‌اند در حقیقت خواهان ایجاد یا دوباره فعال کردن کانون نویسندگان نیستند. درحالی‌که بخش دیگری از نویسندگان معتقدند که بایستی یک چنین کانونی به‌وجود بیاید و همین‌طور، صنف‌های دیگری به‌وجود بیاید، آیا یک چنین اختلافاتی در بین نویسندگان وجود دارد؟

● **پرهام:** ببینید من نمی‌دانم وجود دارد یا نه. ولی شما فرض را بر این بگذارید که وجود داشته باشد. یعنی عده‌ای بگویند که بله باید این کانون به‌وجود بیاید و عده‌ای بگویند نه، اصلاً کانون نمی‌خواهیم. خوب آزادی یعنی همین. مهم این است که فضای اظهار عقیده و فضای فعالیت جمعی بیان عقیده آزاد در مملکت با بگیرد و با تأسیس و فعال شدن گروه‌ها و انجمن‌ها، نشان داده بشود که زمینه برای

گوشنگ گلشنی  
گردون خوب دفاع از آزادی  
چرا چرخ  
سین بهمان  
حداقل آزادی، اندیشیدن که چگونه است  
محمد علی سیالو  
حلت‌های باطن و بیان راه